

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

یادداشت سیاسی

مهدی سامع

پس از ۵ سال

پنج سال از قتل جانیکاران زنده یادان داریوش و پروانه فروهر، محمد مختاری و محمدجعفر پوینده گذشت. این چهار قتل تنها قتل‌های سیاسی نبود و تعداد قتل‌های سیاسی زنجیره ای تا آنجا که در رسانه های گوناگون انتشار یافته، بیش از ۱۰۰ مورد و منجمله قتل فجیع زنده یاد زهرا کاظمی، خبرنگار کانادایی-ایرانی را شامل می شود. همچنین قتل چهار تن از فعالان سیاسی و فرهنگی، تنها جنایت استبداد مذهبی حاکم بر ایران نیست. قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان سال ۱۳۶۷ و صدها عملیات تروریستی در مورد ایرانیان خارج از کشور به اضافه سرکوب گسترده مردم ایران و اعمال تبعیضهای جنسی، مذهبی و ملی و اعمال زندان، شکنجه و اعدام برای پابرجا ماندن این تبعیضها، نمونه هایی از سیاست سرکوبگرانه نظام استبدادی مذهبی ولایت فقیه است.

با این حال قتل دو تن از رهبران حزب ملت ایران و دو عضو کانون نویسندگان ایران به علت واکنشی که در جامعه ایران و در سطح جهانی ایجاد کرد، به علت افشاگریهای گسترده در عرصه داخلی و بین المللی و به علت آن که خاتمی در ابتدای پروسه مشروع کردن رژیم برای دولت‌های بزرگ قرار داشت، سبب آن شد که وزارت اطلاعات رژیم ناچار شد با انتشار بیانیه ای در ۱۵ دی ماه سال ۱۳۷۷ اعلام کند که برخی از اعضای این وزارتخانه به طور خودسرانه مرتکب قتل این چهار تن شده اند. بقیه در صفحه ۲

تصویب قطعنامه در کمیته حقوق بشر مجمع عمومی سازمان ملل

در باره نقض حقوق بشر در ایران

بنا به گزارش خبرگزاریها شامگاه جمعه ۳۰ آبان، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، پیش نویس قطعنامه پیشنهادی کانادا درباره نقض گسترده حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران را مورد تصویب قرار داد. در این قطعنامه ایران متهم شده است حقوق بشر را زیر پا می گذارد، شکنجه در ایران به طور گسترده برای گرفتن اعتراف از متهمین به کار گرفته می شود، افزون بر این در جمهوری اسلامی ایران اثری از هرگونه آزادی بیان دیده نمی شود و حقوق زنان و اقلیتها آشکارا نادیده گرفته می شود. در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد که رعایت حقوق بشر در کشورها را زیر نظر دارد، قطعنامه پیشنهادی کانادا درباره نقض گسترده حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران با ۷۳ رای موافق، ۴۹ رای مخالف و ۵۰ رای ممتنع به تصویب رسید. به گزارش رادیو فردا، کشورهای بسیاری از قاره اروپا و آمریکای لاتین از پیش نویس قطعنامه پیشنهادی کانادا حمایت کردند و کشورهای اسلامی همراه با روسیه، چین و هند به مخالفت با آن برخاستند. در ژنو، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد از سال ۱۹۸۴ میلادی تا سال ۲۰۰۱ میلادی در گزارشهای سالانه جمهوری اسلامی ایران را به خاطر نقض حقوق بشر پی در پی محکوم کرده است، اما سال گذشته جمهوری اسلامی ایران موفق شد با ترتیب اعضای حقوق بشر سازمان ملل متحد از محکومیت نجات یابد، بقیه در صفحه ۲۰

مبارزه کردهای ایران علیه ستم ملی

صفحه ۷

کودکان خیابانی

صفحه ۱۴



سرمقاله

مرکبی با زین و برگ «حقوق بشر»

صفحه ۳

چالشها و راهکارهای جنبش کارگری

مروری بر رویدادهای اعتراضی کارگران و

مزدبگیران در آبان ماه

صفحه ۵

جهان در آینه مرور

بولیوی، صحنه دیگری از جدال امپریالیسم و

جهانی سازی با مردم

صفحه ۱۰

نظم نوین آمریکایی در باتلاق عراق

صفحه ۸

زنان در مسیر رهایی

صفحه ۱۲

یادداشت سیاسی

یکپارچه ایرانیان علیه کل رژیم و مجزا نکردن هیچ یک از جناحهای آن می تواند این تلاشها را موثرتر کند.

بقیه از صفحه ۲

Mehdi_samee@yahoo.com

این موضع گیری، هرچند که فقط محدود به چهار قتل سیاسی می شد، به درستی به عنوان یک عقب نشینی از جانب رژیم و یک پیروزی برای نیروهایی که خواستار روشننگری و مشخص شدن حقیقت بودند، ثبت شد. اما پس از انتشار بیانیه وزارت اطلاعات، در جبهه نیروهایی که خواستار تحقیق در مورد قتل‌های سیاسی زنجیره ای و معرفی آمران و عاملان آن بودند، شکاف ایجاد



شد و بخشی از این نیروها و افراد، فریب مانورهای فریبکارانه رژیم به طور عام و دار و دسته خاتمی به طور خاص را خوردند و بخش دیگری خواستار فشار جهانی به جمهوری اسلامی و اعزام یک هیات تحقیق بین المللی برای بررسی این قتلها و معرفی آمران و عاملان آن شدند.

واقعیت این است که رژیم از این شکاف

بیشترین بهره برداری کرد و با انجام یک سلسله مانورها و تعیین کمسیونهای گوناگون و ارایه پرونده به این نهاد و آن نهاد و قتل یکی از مهمترین دست اندرکاران قتلها (سعید امامی) و سرانجام با انجام یک بی دادگاه فرمایشی و محاکمه چند تن از عاملان قتلها بر جنایت خود سرپوش گذاشت.

همزمان با این مانورها دستگاههای سرکوبگر رژیم به دستگیری و محاکمه کسانی که نافرمنی کرده بودند مبادرت ورزید و علاوه بر دستگیری شماری از روزنامه نگاران، دکتر ناصر زرافشان، وکیل خانواده های قربانیان قتل های زنجیره ای را دستگیر و به اتهامات واهی در بیادگاههای ولایت خاмене ای به زندان محکوم کرد.

اما موضوع این قتل‌های همچنان برای ایرانیان یک مساله حاد است و خوشبختانه تعدادی از خانواده های قربانیان قتل‌های سیاسی زنجیره ای، در سال گذشته پرونده این قتلها و شکایت خود را به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل ارایه دادند و خواستار پیگیری این امر از سوی نهادهای بین المللی شدند. از همان ابتدا سازمان ما از این خواست بر حق و عادلانه حمایت کرد و در حد توان خود در سطح بین المللی برای به کرسی نشاندن خواست خانواده های قربانیان قتل‌های سیاسی زنجیره ای تلاش نمود. به نظر ما باید برای اعمال فشار بین المللی بر رژیم ایران به منظور تن دادن رژیم به پذیرش یک هیات تحقیق بین المللی تلاش مستمر نمود و در این رابطه موضع گیری

بررسی نقض حقوق بشر در دل قصابان پیر

مجموعه عملکرد مجلس ششم، از نوع طرحها و لوایحی که به تصویب رسانده است، تا دفاع از زندانیان سیاسی خاص (دوم خردادیهها)، نشان می دهد که منظور انصاری راد از "شهروندان"، آن دسته از شهروندانی است که به جبهه دوم خردادیهها ربط پیدا می کنند. یکی از برکات حضور دوم خردادیهها، نهادینه شدن درجه بندی شهروندی است. تبدیل شهروندان، زندانیان سیاسی، آزادی مطبوعات و .. به خودی و غیر خودی توسط همین مدعیان اصلاح طلب هویت پیدا کرد. در زمانی که دو جناح وجود نداشت، همه این القاب، جایگاه خودش را داشت. اما با حضور دوم خردادیهها، گویا این القاب تازه پدیدار شدند و به آنها تعلق گرفت. اگر به لوایحی که انصاری راد و دیگر دوم خردادیهها که از آن به عنوان افتخاراتشان یاد می کنند نگاه بیاندازیم، عمق تبعیض در مورد لایحه شکنجه ی-ا لایحه الحاق به کوناسیون منع هر گونه تبعیض علیه زنان را می بینیم.

دیدارهای اخیر آقای لیگابو، با افراد دست چین شده و محبوس در زندانها اگر چه مفید است اما پرده از همه فجایعی که در زندانها روی داده و می دهد، برنخواهد برداشت. بررسی وضعیت زندانیانی که به دلیل مخالفت با حاکمیت مذهبی استبدادی به زندانها افتاده اند، بررسی وضعیت نقض حقوق مردم و جوانانی که در هیچ کدام جناح بندی رژیم نمی گنجد، و حقوقشان به طور روزانه پایمال می شود، در دیدارهای گزارشگر با سران رژیم جایی ندارد.

حقوق بشر، حقوقی جهانشمول و از دستاوردهای بشر متمدن است. برخورداری از حقوق مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر، حق مسلم مردم ایران است و نمی تواند در درجه بندیهای حکومتی تقسیم شود.

۱۶ آبان ۱۳۸۲

زینت میرهاشمی
آقای امیبی لیگابو (گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بشر) برای بررسی آنچه که بر حقوق بشر در ایران رفته است، از روز ۱۳ آبان وارد ایران شده است. وی که قرار بود در ماههای تابستان همزمان با اعتراضهای دانشجویان به ایران سفر کند، سرانجام در آبان ماه با توافق رژیم وارد ایران شد. از گزارشهای خبرگزاریهای رژیم طوری بر می آید که در زندانها و شکنجه گاهها مانند درهای بهشت (نه جهنم) به روی این گزارشگر باز شده است. هدف از باز شدن، نشان دادن افتخارات دم و دستگاه نهادهای سرکوبگر اعلام شده است.

گزارشگر ویژه برای رسیدگی به وضعیت نابسامان حقوق بشر در ایران، با سیاست ورزان و کارگزاران رژیم که خود تولید کننده نابسامانی و ظلم و جنایت هستند، دیدار کرد. در این دیدارها هر دو جناح در آرایش و بزک کردن چهره رژیم چندان فرقی از یکدیگر نشان ندادند. منافع مشترک هر دو جناح برای حفظ قدرت و ارکان رژیم، در وارونه جلوه دادن این چهره به خوبی در برخورد با گزارشگر نشان داده می شود. سعید مرتضوی قصاب حقوق بشر و آزادی بیان، در ملاقات با آقای امیبی لیگابو، با بی شرمی تمام ادعا کرد که: «در جمهوری اسلامی به برکت انقلاب اسلامی و قانون اساسی و اصلاحات انجام شده توسط ریاست قوه قضائیه، شیوه رسیدگی به جرایم مطبوعاتی به گونه ای است که از نظر تشریفات و دقت در عمل بی نظیر بوده و در کمتر کشوری می توان نمونه آن را یافت.» وی از لیگابو می خواهد که اگر نمونه ای مترقی تر سراغ دارد بگوید.

رئیس کمیسیون اصل ۹۰ مجلس در دیدار خود با گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بشر ادعا می کند که: «اصلاح طلبان در تهیه و تدوین طرحها و لوایح مربوط به حفظ حقوق شهروندان حرف اول را می زنند.»

xxx

جنگ، ویرانی و تروریسم همچنان قربانی به جا می گذارد. بنیادگرایان اسلامی به جان مردم بیگناه افتاده اند. دولت ارباب شارون به جان مردم بیگناه فلسطین افتاده و با توسل به تروریسم دولتی، بیرحمانه ترین سرکوبها را در مورد اهالی بی دفاع فلسطین اعمال می کند. نیروهای اشغالگر در عراق تحت عنوان مبارزه با تروریسم، مردم بی دفاع را مورد حمله و تعرض قرار می دهند و در این میان رژیم حاکم بر ایران می کوشد تا از این اوضاع بحرانی و آشفته به نفع خود سود جوید.

پس از بمبگذاری در کنسسه ی یهودیان در روز شنبه ۲۴ آبان، در روز پنج شنبه ۲۹ آبان تروریستهای اسلامی با یک سلسله عملیات جنایتکارانه انفجاری در استانبول دهها نفر را کشته و صدها نفر را زخمی کردند.

مردم کشورهای خاورمیانه از جنگ و تروریسم به ستوه آمده و در این میان بسیاری از کشورهای مدعی مبارزه با تروریسم و در راس آن دولت بوش، بدون توجه به عوامل گسترش تروریسم همچنان بر طبل جنگ می کوبند.

راست این است که بدون به رسمیت شناختن حق مردم فلسطین برای تشکیل کشور و دولت فلسطین، بدون محکوم کردن تروریسم دولتی ارباب شارون در اسرئیل و بالاخره بدون توجه به این که مغز و قلب تروریسم و بنیادگرایی در ولایت خاмене ای می طپد، نمی توان با توسل به نظامیگری با تروریسم مبارزه کرد.

مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی مذهبی و به ویژه با بنیادگرایی اسلامی، مستلزم به رسمیت شناختن حقوق مردم و اتخاذ یک سیاست واحد و بدون تبعیض در مورد تمامی نیروها و دولتهای تروریستی است. مردم ایران که سالهاست تحت انواع ظلم و ستم نظام حاکم بر ایران قرار دارند و هر روز درد زخمهای ناشی از سیاستهای تروریستی و سرکوبگرانه استبداد مذهبی حاکم بر ایران را حس می کنند به خوبی می دانند که اگر بر رژیم حاکم بر ایران برای نقض حقوق بشر فشار سیاسی جدی وارد شود، و اگر از این رژیم پشتیبانی بین المللی نشود، می توانند بدون نیاز به نیروی نظامی خارجی، با این رژیم تعین تکلیف کنند و سهم خود را در مبارزه با تروریسم با برانداختن نظام چهل و جنایت ولایت فقیه ایفا کنند.

سرمقاله ---

مرکبی با زین و برگ "حقوق بشر"

منصور امان

که به لحاظ درونمایه ای از ژرفای بیشتری برخوردار بوده و برخلاف گذشته نقش به مراتب گسترده تری از پیش پرده ی یک معامله یافته است، از یک استراتژی فراگیر که فاکتورمزبورازاجزای آن به شمار می رود، حکایت می کند.

نطفه ی شکل گیری رویکرد مزبوررا می توان به روشنی در کادری یافت که ایالات متحده پس از ۱۱ سپتامبر در منطقه ی خاورمیانه ترسیم کرده است. داده های استراتژیک معینی که از اقتصاد و سیاست در دوران کنونی برگرفته شده اند، ارتش و زرادخانه ی این کشور را به گونه ی بی پیشینه ای در افغانستان، عراق و آسیای مرکزی متمرکز نموده است. یک ابزار نیرومند و رهگشا برای به وجود آوردن و تثبیت فاکتورهای نوینی که در پیرامون آمریکا و طرحهای درازمدت آن به گردش در می آید. چهره ی صریح این سیاست باوجود آن که در شناسه های استعمار قرن هیجدهمی و حجر جایگاه امپراتوریهای باستان جلوه گر می شود، همزمان به خوبی قادر به تکیه زنی به مولفه های اجتماعی - سیاسی قرن بیست و یکم نیز می باشد. زمینه ی اشغال نظامی افغانستان را ترم فهم پذیر و هنجار "مبارزه با تروریسم" فراهم آورد و مهمترین نهاد جمعی و بین دولتی تمدن معاصر، سازمان ملل متحد را نیز در این راستا به خدمت گرفت. کمی بعد تر، هنگامی که تفنگداران آمریکایی دروازه ی کاخ قدرت سیاسی را به روی "اتلاف شمال" گشودند، "رهایی زنان افغانی" و چند رسالت تاریخی دیگر نیز بر پرچم اشغالگری نگاشته شد.

راه بغداد نیز پیش از کروز و فرش بمب، با مصالح متمدنانه ای همچون "نابودی سلاحهای کشتار جمعی" هموار گردید. حتی سهم خواهی رقیبان اندیشناک در شورای امنیت سازمان ملل که دستاویز یاد شده را بی اثر نمودند، مانع تن زدن سربازان ژنرال فرانک به دجله و فرات نشد. تنها او می بایست این بار به جای جستجوی انبارسلاحهای شیمیایی، میکروبی و دیگر بازیچه های هراسناک صدام حسین، مردم عراق را از شر رژیم دیکتاتور او "آزاد" می ساخت و خود همچون کورش مدرن، در نقش ناجی به بابل پا می گذاشت. این امر اگرچه

ارزیابی رهبران جمهوری اسلامی از بحران پدید آمده برسر فعالیتهای هسته ای خود به عنوان پیش درآمد گشوده شدن دریاچه های جدیدی به روی محورهای دیگری از سیاست و انگاشت آنها، به تدریج درستی خود را به اثبات می رساند. امری که می تواند نگرانی و مقاومت اولیه آنها درعدم پذیرش قرارداد الحاقی تا آخرین مهلت را توضیح دهد. هنگامی که حجت الاسلام خاتمی دریک ژست غیرمعمول برای او، با برافروختگی به استقبال اهدای جایزه صلح نوبل به خانم شیرین عبادی رفت، نشانه های جدی شدن برخورد اروپا و ایالات متحده به حکومت خود به مثابه یک مجموعه به هم پیوسته از موضوعات بحث پذیر را به روشنی در افق می دید. پرسشی که آیت الله خامنه ای، ولی فقیه جمهوری اسلامی بارها بدان اشاره کرد و آگاهی بر سقف فراخوانها و درخواستهای بین المللی از "نظام" را جستجو می کرد، اگرچه به گونه ی رسمی و دیپلماتیک بی پاسخ ماند، بااین وجود درعمل زوایای پراهمیتی از آن جواب گفته شد. تاکید مهمترین شریک و پشتیبان خارجی جمهوری اسلامی بر محدود نبودن موضوعات مورد اختلاف با مالاها به فعالیتهای هسته ای آنها و اشاره ی صریح به مساله ی حقوق بشر، ظاهرا می بایست واپسین امید پابوران حکومت به بهره گیری از بحران اتمی به عنوان ابزارسازش را بر باد داده باشد. اتحادیه اروپایی توسط هشدار خود، همزمان با نشان دادن جهتی که باد دیپلماسی در غرب خواهد وزید، به یک امر کلی تر یعنی دگرگونی شرایط به زیان مالاها نیز صحنه گذاشت.

مساله ی پایمالی حقوق بشر در جمهوری اسلامی، از پیشینه ای به درازای عمر آن برخوردار است. محکومیتهای پی درپی رژیم مالاها در کمبسیون حقوق بشر و مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ضمن تاکید براین حقیقت، بیانگر توجه جامعه ی جهانی بدین امر نیز هست. محوری که همواره تابعی از منافع تجاری و سیاسی بوده و همسنگ با میزان مطلوبیت بده و بستان، برخورد به آن شدت و ضعف یافته است. از این رو، طرح برجسته ی وضعیت حقوق بشر تحت رژیم مالاها

ایالات متحده را به دگرگونی درجریبات سناریوی پیشین خود ناگزیرساخت، همزمان اما یک انحراف از طرحی کلی آن برای منطقه نیز به شمار نمی رفت. چه، سوریه، جمهوری اسلامی، مصر، عربستان سعودی و نیم دوجین شیخ نشین سواحل خلیج فارس همچنان در صف تغییرات ساختاری که شیوه ی اداره سیاست و اقتصاد این کشورها و اداره کنندگان آن را با الزامات و پیش شرطهای قرار گرفتن در کادر "نظم نوین" سازگار می ساخت، به انتظار نشسته بودند.

صرف نظر از چند مظنون همیشگی و بد پیشینه، هنوز به درستی آشکار نیست چه کسانی در عراق به طور روزانه فرش را از زیر پای "ارتش نجات دهنده" می کشند. روشن اما این است که درنگ در ایجاد و کاشتن گزیننه ی سیاسی اشغال، به گونه ی شتاب یابنده ای عوامل سدکننده ی راهبرد کلی آمریکا را تقویت می کند. از این رو آنچه که بیشتر برای نظریه پردازان کاخ سفید و پنتاگون، اهداف باواسطه و میانه مدت به شمار می رفت، با هر روز فرسایش ابزار تحقق آن در یک جنگ تیبیک اشغالگرانه، خود را به عنوان وظیفه ی متقدم بیشتر به دستورکار روز تحمیل می کند. روندی که به دلیل پیچیدگیهای پیش بینی نشده ی آن، ورود پیش هنگام فاکتورهای دیگر به معادله برای کنترل و اداره ی آن را گریز ناپذیر می سازد. یک عامل مهم دراین راستا نقشی است که رژیم مالاها به مثابه ی کانون تشنج و بحران درهمسایگی غنیمت جنگی آمریکا ایفا می کند. این تنها ضرورت واکنش به تاثیرات بی واسطه سیاست کنونی جمهوری اسلامی نیست که ایالات متحده را به پیش کشیدن پرونده ی آن تشویق می کند. آنچه که دراین رابطه بسا مهمتر از کوتاه کردن دست جمهوری اسلامی در این دوره معین به نظر می رسد، جلوگیری از بازتولید سیاست آن است. تدبیری که به روشنی فعال نمودن پتانسل بنیاد گرایی در منطقه و گرایش دادن بخش بالفعل آن به سوی تروریسم ضد آمریکایی را هدف گرفته و خویشاوندان ایدئولوژیک خود را تقریباً در کلیه کاندیداهای آتی ایالات متحده برای افغانستان و عراقیزه کردن، جستجو کرده و می یابد. ایجاد هر تغییری در این فرایند، با دگرگونی در استراتژی سیاست خارجی و دستگاههای منفعت برنده از آن، به نوبه ی خود به دگرگونی در ساز و کارهای قدرت در جمهوری اسلامی نیازمندی می گردد.

به منظور تحقق این مهم، اقدامات آقای بوش و همکاران، از سه مسیر می تواند به جریان بیافتد. نخست به صورت مستقیم (اقدام نظامی)، سپس به گونه ی غیرمستقیم (فشار سیاسی و به موازات آن مجازاتهای اقتصادی) و سرآخر ترکیبی از هردوی اینها، یعنی تدابیر گسترده سیاسی و اقتصادی درآمیخته با عملیات محدود نظامی.

شاید درهیچ دوره دیگری این گفته ی استراتژیستین نظامی پروس، کلاوزویس که جنگ را ادامه ی سیاست با ابزار دیگرتعریف کرده بود، اینگونه با واقعیت سازگاری پیدا نکرده باشد. اقدام نظامی در ابعادی که تنها در دایره ی توان یک ابرقدرت اقتصادی - میلیتاریستی قرار دارد، نه فقط به عنوان یک امکان بالقوه و بازدارنده بلکه درنقش ابزاری در دست و بی درنگ که تدابیر سیاسی را تکمیل و نتیجه مند می سازد، پدیدار گشته است. ایالات متحده برای فراهم آوردن زمینه ی سیاسی یک تغییر از بیرون در سازواره ی قدرت در جمهوری اسلامی به این یا آن شکل، به کوشش بسیاری نیاز ندارد. نقاط اصطکاکی همچون تلاش برای دستیابی به سلاحهای کشتارجمعی، تخریب پروسه ی صلح خاورمیانه، پشتیبانی از تروریسم بین المللی و نقض حقوق بشر، ازدیرباز آمریکا و رژیم مالاها را به رویارویی با یکدیگرگرایش داده است. تفاوت درچگونگی برخورد به محورهای مزبور تحت شرایط کنونی در این نکته نهفته است که برخلاف گذشته حل و فصل هررشته از موضوعات مورد اختلاف هدفی در خود به شمار نمی رود. انگاشت فعلی آمریکا، آنها را در یک ظرف یگانه و داغ گذاشته و به مثابه ی یک مجموعه با ویژگیها و کاراکتر بنیادی واحد، ارزیابی می کند. درکی که به گونه ی بدیهی، مساله ی قدرت سیاسی و ساختار استوار شده برپایه آن که نیروی محرک و سازماندهنده ی هریک از این محورهاست را به پیش کشیده و درصدر مشکلات شناسایی شده قرار می دهد. در این میان کمتر مساله ای همچون حقوق بشر، به گونه ی مستقیم و بی حاشیه، سازواری سیاسی و دیدگاهی جمهوری اسلامی را به چالش گرفته و بهبود ملموس یا تغییر بنیادی در آن را با سرنوشت حکومت مالاها به طورکلی گره زده است. هرپیشرفتی در زمینه تامین حقوق پایه ای شهروندان، به دلیل ساختار تمامیت گرای

سرمقاله -

بقیه از صفحه ۳

ایدئولوژیک، پدید آورنده شکافی در اقتدار آن است که به سرعت به سطح مساله بنیادی حقوق اجتماعی و مشارکت جامعه در تنظیم رابطه ی بالا و پایین فرامی رود. خواسته ی نیرومندی که هم اکنون نیز در برابر مالاها طرح گردیده و به اشکال اغلب قهرآمیز نمود می یابد. گسترش حقوق شهروندی، امکانات و توان جامعه برای به عقب راندن استبداد مذهبی و مادیت بخشیدن به مطالبات خود را افزایش می بخشد و در سمت دیگر معادله، هژمونی حکومت که از نادیده انگاری و به حاشیه راندن شهروندان سرچشمه گرفته است را به گونه ی محسوسی لگام می زند. و این دقیقاً همان زاویه ای از تامین حقوق بشر در جمهوری اسلامی است که ایالات متحده را به طرح آن در برابر رژیم مالاها علاقمند می سازد.

بی گمان آخرین مشکلی که آقایان بوش، چینی و رمزفلد به آن اندیشه می کنند، روند دموکراتیزاسیون در ایران است. میزان سهم جامعه ی ایران در تعیین و شکل دهی به قدرت سیاسی نیز خواب را از چشمان آنها روده است. این تنها امکانات واقعی و پیش میلیتاریستی مساله ی حقوق بشر درگردآوردن فشار لازم برای به عقب راندن مالاها در مجموعه ی خطوط نزاع است که طرح آن را به این صورت برای کاخ سفید و پنتاگون جذاب کرده و رواج داده است. از این رو پیرامون ماهیت آنچه که می بایست جایگزین ساختار و روابط کنونی در ایران گردد نیز جای شگفتی اندکی می تواند وجود داشته باشد.

هنگامی که باوجود امیدهای بسیار، "اصلاح طلبان" جمهوری اسلامی در عمل نشان دادند که ناتوان و مرددتر از آن هستند که بتوانند دامنه ی قدرت "محافظه کاران"، یعنی اداره کنندگان اصلی جمهوری اسلامی را محدود نمایند، بی درنگ آشنایان قدیمی و خدمتگزاران امتحان داده در تیررس نگاه قرار گرفتند. تجدید رابطه ای که آنان با وجود بی مهری پیشین واشنگتن، با آغوش باز و حق شناسانه به پیشواز آن رفتند. با این وجود، آقای رضایپلوی و نزدیکان او در بهترین حالت تنها به عنوان یک نقطه ی آغاز خوب به منظور یافتن و شکل دهی به راه حل‌های واقعی تر به حساب می آیند، این حقیقت را اندکی بعد تلاش مقامات مسئول آمریکا برای سرهم بندی ائتلافی از "جمهوریخواهان" و "مشروطه طلبان" به اثبات رساند.

مستقل از نتیجه و بازتاب نه چندان مطلوب این آزمایش، آنچه که ضیافت سیاست آمریکا مبنی بر جای دادن گرایشات بیشتری در چارچوب گزینه ی خود بود. راهبردی که بسا فراتراز شاهزاده مجازی و ناسیونالیستهای پیش از این را دربرمی گیرد. سخنان اخیر آقایان بوش و پاول و اشاره ی مشترک آنان به نقش دین در جامعه ی ایران، با نگاه به همین زاویه از سیاست خارجی ایالات متحده در رابطه با ایران ایراد گردید. جورج دبلیو بوش، طی سخنرانی خود در "موسسه صندوق ملی دموکراسی"، یادآور شد که "اسلام با دموکراسی سازگار است" و بیشتر از آن "این ادعا که اسلام و دموکراسی سازگار نیستند ناشی از خودبزرگ بینی فرهنگی است". کالین پاول نیز خطاب به شنوندگان خود - نه فقط - در کالج نیویورک به همین گونه اطمینان داد: "مردم ایران دوست ندارند اسلام را از زندگی‌شان کنار بگذارند و از آن فاصله بگیرند ولی درعین حال آنها خواستار آزادی و رهایی از لباس اسلامی هستند که به زور و با ترس برتن مردم ایران پوشانده اند".

این اشارات هدف دار، نشان از گسترش یافتن انگاره ی اولیه ی آمریکا پیرامون درجه ی تنوعی است که یک "ائتلاف شمال" ایرانی می تواند از آن برخوردار باشد. جلوگیری صندلی برای "مسلمانان" ی که به همان میزان ماترک بیولوژیک محمدرضا شاه و "ملی" های آن سوی مرز، معاشرت پذیر و قابل اتکا به شمار می روند، به نظر می رسد برای آقایان بوش و پاول، کلیدی به شمار می آید که توسط آن می توان درب ذخایر پس افکنده شده در درون رژیم مذهبی مالاها را باز کرده و به خدمت گرفت. "اسلام" ناراضیان "خودی" و "دموکراسی" آقای بوش، درحقیقت نیز "سازگاری" شگفت آوری با یکدیگر پیدا می کنند. شاید به همان میزان انطباقی که آیت الله خمینی، ملا عمر و میلیونسعودی را زمانی پیش از این درکادر منافع آمریکا قرار داد. بیزاری از یک دگرگونی دموکراتیک برپایه ی جاری شدن حقوق فردی و اجتماعی شهروندان ایرانی در کلیه زوایای حیات جامعه، وجه مشترکی است که همه ی اجزای این گروه را به یکسان در آغوش تفاهم با یکدیگر جای می دهد.

در این میان رویکرد اروپا به جمهوری اسلامی که زمان درازی از کنش و واکنشهای درونی آن تاثیر می پذیرفت، به گونه ی روزافزونی دربرابررقیب آمریکایی، به سنگر دفاعی پس نشسته

دانشجویان، کارمندان، زنان، تهیدستان شهری و جز آن در فرآیند مزبور نگردد. از این رو مطلوبترین سناریو به دست گرفتن کلاف سردرگم تغییر از درون اما اینبار از انتهای آن است. جایی که رانده شدگان از جایگاه قدرت و ناراضیان پرنفوذ، از کف رفتن دین و دنیا را یکجا به عزا نشسته اند. آشتی دادن این دو، یا به بیان روشن تر، حفظ چارچوب دینی "نظام" و رنگ آمیزی "مردمسالارانه" آن، گزینه ی مناسبی به شمار می رود که خوشنودی هر دو طرف معامله را به دست می آورد. اقدام در این جهت، با یک عاقبت اندیشی به جا و برای روز مبادا، از دیر باز و از طریق نهادها و موسسات ظاهراً غیرسیاسی و بی طرف بین المللی آغاز شده است. سمینارها و مراکزی که اندیش ورزانی با مشخصات گفته شده را به عنوان میهمان ثابت در لیست دعوت خود جای می دهند و یا به عنوان مثال برای آقایان سروش و کدیور، کرسی استادی رزرو می کنند، در چارچوب این تلاش قرار گرفته اند. رشته های مودت آقای احسان نراقی، یک عضو بلند پایه ی یونسکو، با رژیم سلطنتی به مراتب بیشتر از رژیم اسلامی است. اما این امر مانع از آن نمی شود که ماموریت خود در زمینه "سازگاری اسلام و دموکراسی" را به همان اندازه ی خدمات تزینی دیگر به رژیم شاه را جدی نینانگارد. او به همین منظور، قانع کردن چند ملای قمی به فواید پذیرفتن مفاد برخی از کنوانسیون بین المللی و ارایه به همان شمار کلاه شرعی را در کارنامه ی خود ثبت کرد. آیت الله خامنه ای، رهبر سیاسی - مذهبی "نظام"، روزهای سخت و تعیین کننده ای را در پیش دارد. بنیادهای ارگانیک قدرت او، از دو سو در تیررس قرار گرفته اند. همزمان مرکی که با زین وبرگ "حقوق بشر" علیه سازواره ی استبدادی - مذهبی او تاختم گرفته، سم ضربه های خود را بر زمین منافع و مطالبات مردم برای برخورداری از حکومتی سکولار و عرفی، می کوبد. سیاست تقویت و به کارگیری گرایشات دینی داخل "نظام"، مسیری در جهت عکس تجربیات، آموخته ها و نیازهای جامعه ی ایران است. سازوکاری مبتنی بر منشور جهانی "حقوق بشر" ونه ملغمه دست سازی از "حقوق بشر سازگار شده"، اکنون خط و مرز میان مدافعان حقوق فردی و مدنی و مدعیان آن را ترسیم می کند.

چالشها و راهکارهای جنبش کارگری مروری بر رویدادهای اعتراضی کارگران و مزدبگیران در آبان ماه

زینت میرهاشمی

سیاست ورزان جمهوری اسلامی با اعمال سیاست خصوصی سازی موقعیت کار و معیشت کارگران را بیش از پیش در معرض ناامنی قرار داده اند. راهکار خصوصی سازی توسط دولت حامی سرمایه داری انگلی، برای گذار اقتصاد سنتی و رانت خوار به اقتصادی در خور توافق نهادهای بین المللی، تأثیرات زیانبار خودش را به طور مستقیم بر شرایط زندگی و معیشت کارگران و زحمتکشان گذاشته است.

تکانه های وارد شده از سیاست فوق، نیروی کار را با بیکاری، ناامنی شغلی، تهدید به اخراج، تن سپردن به قراردادهای موقتی، بازخریدهای اجباری و بازنشستگی قبل از موعد روبرو کرده است. کارگران در برابر ماهها کار انجام شده، حقوقی دریافت نکرده اند.

بازتاب سیاستهای خصوصی سازی همراه با تعدیل نیروی انسانی و تغییر ساختار صنایع ایران، اخراج، بیکاری صدها هزار کارگر در بخشهای تولیدی و صنعتی ایران را به همراه داشته است. مواد ۹ و ۱۰ آیین نامه بازسازی صنایع، دست صاحبان سرمایه را برای تعدیل ۱۰ درصد نیروی کار باز گذاشته است. سیاست تعدیل نیروی انسانی اولین کنش خود را در افزایش بیکاری بازتاب داده است. کارگران در برابر چنین تهدیدی مجبور به بازخرید اجباری می شوند. از طرف دیگر هیچ قوانینی نیست که از کارگرانی که در اثر سیاست فوق اخراج می شوند حمایت کند.

اعتراض به اخراج و بازخرید اجباری و پهای بازخرید از جمله اعتراضهای کارگری در آبان ماه بوده است. برای نمونه کارگران شرکت تهران قفل در ساوجبلاغ، در مقابل اداره کار این شهرستان روز ۱۰ آبان به بازخریدی اجباری خود اعتراض نمودند. (ایلنا شنبه ۱۰ آبان)

یکی از کارگران با سابقه شرکت فوق گفت: «بعد از ۲۰ سال کار و تلاش اینک مدیر عامل شرکت بدون هیچ علتی من و همکارانم را اخراج کرده است.» مدیر عامل شرکت فوق در برابر اعتراض کارگران گفته است که در ازای هر سال کار، یک ماه حقوق خواهد داد. در حالی که کارگران شرکت فوق خواهان ۳/۵ ماه حقوق در سال هستند. کارگران شرکت فوق در اعتراض خود در مقابل اداره کار گفتند که: «اداره کار به جای حمایت از کارگران، از کارفرمایان منطقه پشتیبانی می کند.»

صنایع نساجی و قند و شکر است. علاوه بر پیامدهای تحمیل شده و رکود چرخه تولید، دریافت حقوق به موقع از جمله خواستههای اعتراضی کارگران و مزدبگیران در ماه اخیر بوده است. کارگران نخ تاز رشت در ۲ آبان دست به اعتراض زدند و خواستار قرار گرفتن زیر پوشش بیمه بیکاری بودند. یکی از کارگران این واحد نساجی در گفتگو با خبرگزاری ایلنا گفت: «کارگران این واحد نساجی ۱۱ ماه است که حقوق نگرفته اند.»

دبیر انجمن صنایع نساجی ایران در تایید ورشکستگی و بحران صنایع نساجی ایران گفت: «واحدهای نساجی به ویژه واحدهای با سابقه با کمتر از ۵۰ درصد ظرفیت فعال هستند.»

دو کارخانه بزرگ نساجی در شهر کاشان با داشتن ۳۶۰۰ کارورز، با قطع شریان تولید، وضعیت معاش و کار کارگزارانش را با خطر جدی روبرو کرده است. سایت بازتاب در گزارش پنجشنبه ۸ آبان در رابطه با خبر فوق نوشت که کارگران این کارخانه ها نسبت به عدم دریافت ۸ ماه حقوق و مزایا و نیمی از عیدی سال ۸۲ و همچنین بنهای کارگری سال ۸۰ و ۸۱ اعتراض دارند. بر اساس یافته های تحقیقی رژیم، ۱۱۰ کارخانه نساجی فقط در تهران تعطیل شده است.

کارگران شرکت نختاب فیروزان در تبریز روز چهارشنبه ۱۴ آبان در اعتراض به عدم دریافت حقوق در برابر ماهها کار انجام شده دست به اعتراض زدند.

افزایش حقوق از جمله موارد چالش بین قدرت حاکم و کارگران است. دولت خاتمی قصد دارد که میزان حقوق در سال آینده را ثابت نگاهدارد. بر اساس طرح سازمان مدیریت و برنامه ریزی از مزدبگیران خواسته شده است که «خود را با اهداف دولت همراه نموده و تقاضای دستمزد نمایند.»

این سیاست ظالمانه دولت خاتمی در حالی است که بر اساس آمارهای رژیم، ۶۵ درصد نیروی کار زیر خط فقر هستند.

حسن صادقی رئیس کانون «شوراهای اسلامی کار استان قزوین» می گوید

که: «در حال حاضر ۶۵ درصد نیروی کار کشور زیر خط فقر نسبی و بیش از ۲۵ درصد دیگر زیر خط فقر مطلق قرار دارند که در هیچ کشوری با این مورد روبرو نمی شویم.»

کوپن فروشی، دلالی و مسافر کشی شغل های دوم کارگران و مزدبگیران زحمتکش است. بنا به اعتراف رئیس خانه صنعت و معدن ایران، کارگران ایران با حقوق ۷۵ هزار تومانی و داشتن چند فرزند، حتی توان بازتولید انرژی برای کار را ندارند.

دکتر هادی غنیمی فرد، در گفتگو با ایلنا (۲۱ آبان)، با اشاره به کار دوم کارگران گفت: «خیابانهای شهر پر از مسافرکشیهای شخصی است که شغل دیگری نیز دارند، و همین امر باعث می شود این کارگر در ساعت کار خودش، بازده خوبی نداشته باشد و مسافر کش خوبی هم نباشد.»

هادی غنیمی فرد، در رابطه با شکاف سطح حقوق کارگران با شرایط زندگی در ایران می گوید که اگر سه برابر حقوق کنونی به حقوق بگیران پرداخت شود، می تواند زندگی آنها را البته نه در سطح ایده آل تامین کند.

تهدید به بیکار شدن، توقف چرخه تولید و پیامد آن شامل: انجام کار بدون مزد، لغو قراردادهای استخدامی بدون موافقت کارکنان، تعدیل نیروی انسانی، بازخریدها و بازنشستگیهای اجباری و قبل از موعد مقرر، قراردادهای پیمانی و در نهایت افزایش خیل بیکاران، از جمله مواردی هستند که سر لوحه اعتراضهای کارگران و مزدبگیران ایران در ماه اخیر بوده است. بر اساس داده های آماری رژیم، سالانه ۸۵۰ هزار نفر به آمار جمعیت فعال کشور اضافه می شود. با توجه به آمار فوق و فرایند خصوصی سازی در ایران و ورشکستگی بخشهای تولیدی، ناامنی کار و شرایط کار وضعیت نابسامانتری به خود خواهد گرفت.

حق کار، بیمه بیکاری، دریافت حقوق به موقع، حق تشکل یابی مستقل و غیر دولتی و حق اعتصاب در سرلوحه مطالبات کارگران و مزدبگیران ایران است.

اخبار رویدادهای جنبش کارگران و مزدبگیران را به طور روزانه در سایت ایران نبرد مطالعه کنید

مصاحبه جنگ صدا با رفیق لیلا جدیدی عضو تحریریه نبرد خلق

توضیح: مصاحبه در روز ۱۰ آبان از جنگ صدا پخش شد. نبردخلق متن این مصاحبه را از گفتار به نوشتار تبدیل کرده و برای خوانندگان چاپ می کند. س: همانطور که می دانید "اصلاح طلبان" جمهوری اسلامی، اخیرا با درخواست آزادی زندانیان سیاسی حرکتی را به نام روزه سیاسی آغاز کرده اند. ارزیابی شما از این اقدام چیست، چه اهدافی را آنها دنبال می کنند و تا چه اندازه این مساله به خواست دموکراتیک آزادی زندانیان سیاسی مربوط می شود؟

ج: ببینید این ها ۱۰۹ نفر از نمایندگان مجلس رژیم بودند که فراقوانی برای آزادی زندانیان سیاسی دادند. بعد هم یک سری دیگر از طرفداران خودشان و جناح یا باند اصلاح طلب به آنها پیوستند. من فکر می کنم که این اقدام اگر چه به ظاهر با خواست آزادی زندانیان سیاسی صورت گرفته ولی روی سخن همه این ها همان آزادی زندانیان به قول خودشان "خودی" است، یعنی اینها هیچگونه توجه و یا علاقه ای به مساله زندانیان سیاسی غیر خودی ندارند، بطوری که هر گاه از زندانیان سیاسی حرف می زند به نامها و یا تعدادی اشاره می کنند که فقط آدمهای خودشان را در بر می گیرد. حتی در مواقع استثنائی مانند این که فردی به نام سعید کانکی که یک عضو جبهه متحد دانشجویی است و به تحصن کنندگان می پیوندد، می گوید ما در مقابل مجلس تحصن کرده ایم تا بگوئیم زندانی سیاسی خودی و غیر خودی نمی شناسد، که البته حرف خوبی است اما او باز هم تعداد زندانیان سیاسی را ۱۴ نفر اعلام می کند که از همان جناح "اصلاح طلب" هستند. پس می بینیم که همگی آخر خط، سنگ خودشان را به سینه می زنند. شما می پرسید که اینها چه اهدافی را دنبال می کنند. خب، خیلی واضح است. اینها می خواهند خودشان را به جلوی صحنه بیاورند. خامنه ای و دم و دستگاه سرکوبش کاملا بر اینها تسلط یافته و اینها را بی خاصیت و بی آبرو کرده است. حالا به ویژه که به انتخابات دوره هفتم نیز نزدیک می شوند، می خواهند این توهم را به وجود بیاورند که مدافع آزادی هستند. آنها خوب می دانند که مردم تشنه آزادی هستند اما خواست آنها کجا و خواست

مردم کجا! اگر آزادی که مردم می خواستند وجود همین اصلاح

طلبان قلابی را نیز جارو می کردند. آنهائی که روزه سیاسی گرفته اند منظورشان از زندانی سیاسی طرفداران خودشان است. حتی وقتی می شنویم که خانواده زندانیان سیاسی در مقابل دفتر سازمان ملل تحصن کرده اند باز هم خانواده زندانیان سیاسی خودشان است مگر کسی می تواند برای آزادی زندانی سیاسی که به گروه ها و سازمانهای "غیر خودی" بستگی دارند، اقدامی بکند؟ دیدیم که زهرا کاظمی را به دلیل گرفتن عکس از زندان به قتل رساندند.

س: آزادی زندانیان سیاسی مشروط به تامین چه عواملی است؟ برای پیشبرد این خواست از کجا و چگونه باید آغاز کرد؟

برای اینکه همه زندانیان سیاسی آزاد شوند و یا ما اصلا زندانی سیاسی نداشته باشیم اول یک پیش شرط هائی باید وجود داشته باشد این پیش شرط ها اگر تامین شود، بی شک سرنگونی رژیم ولایت فقیه را هم بدنبال خواهد داشت. رژیم جمهوری اسلامی یک سری سازوکارها ایجاد کرده که همه آنها برای سرکوب و گرفتن همه گونه آزادیست. این ها دستگاههای رسمی و غیر رسمی هستند مانند قوه قضاییه، وزارت اطلاعات، سپاه پاسداران، بسیجی و حتی لباس شخصی ها که اگر فعال و به دنبال آن زندانی سیاسی وجود نداشته باشد که به اینها دیگر احتیاجی نیست و یا برعکس، اگر قرار باشد زندانی سیاسی آزاد شود پیش شرط آن برکناری و نابودی همه این دستگاه خواهد بود. اگر کسی راست می گوید و می خواهد زندانی سیاسی آزاد شود پس باید اول خواستار نابودی این ارگانها شود. مسلما اگر رژیم این دستگاه های سرکوب را نداشته باشد دیگر مساله ای به اسم زندان سیاسی هم وجود نخواهد داشت. این ها همه چوب عصایی هستند که رژیم به آن تکیه زده و خودش را سر کار نگه داشته است. "اصلاح طلبان" نمی خواهند این چوب را از زیر پای خودشان بکشند، آنها مایل نیستند با این چوب به سر خودشان زده بشود. برای همین هم آنها برای این خواست ها مبارزه نمی کنند و تنها می خواهند در چارچوب این رژیم جای امنی برای خودشان پیدا کنند. یک مثال بیاورم که آقای محسن آرمین در جمع یک سری دانشجویان در شهر کرد که به روزه سیاسی پیوسته بودند می گوید که ما مشکل قانون نداریم ما مشکل پذیرش و تمکین به آن را داریم. چرا این را می گوید؟ برای اینکه جمهوری اسلامی قوانینی دارد که در آن چارچوب جای خودش امن خواهد بود و دیگر کاری به مردم ندارد.

نامه ای از ایران

بعد از مدتها که دست از قلم و نامه نویسی کشیده بودم، به خود فشار آوردم که چند خط به عنوان درد دل برایت بنویسم و این به خاطر آن است که صدای خنده تو از پشت تلفن نشاط و سروری در دل غم دیده و افسرده من ایجاد کرد که انرژی زایدالوصفی به همراه امیدهای فراوان بوجود آورد. نا خود آگاه قلم بر دست گرفتم. من همیشه به کسانی که می خواستند مثل سابق شاد و خندان و بذله گو باشم به این شعر بسنده می کردم که

اکنون از من طلب صبر و دل هشیار مدار
آن تحمل که تو دیدی هم بر باد آمد

ولی با شنیدن صدای گرم تو که توام با شادی بود، مثل اینکه دل و هوش دگر یافتم. حالا چند خط، هر چند که گل مطلب نیست، برایت می نویسم. از سرزمینی می نویسم که سکنای ستم دیدگانی است فاقد آینده. مردانش همه بی جان و بی رمق که از بیکاری و تنگدستی خجالت زن و فرزند دارند. زنان در ظلمت و تاریکی سیه جامگانی سیه چرده چون مردگانی متحرک، کفن های سیه سایه پر سرزمینی گشوده اند که روزی بنام موطن گل و بلبل نامیده می شد. در این غار تاریک فعلی، حتی روزنه ای نیست که آفتاب باریکی از آن بتابد. در این زندان تاریک و بی انتها همه نفس ها در سینه ها حبس، همه آه ها سرد وهمه روح ها و جسم ها یخ زده است. با اینکه ذکر غم ورنج ممکن است باعث ناراحتی دیگر گردد، معهذای می توان گفت درد دل کردن و ذکر ناراحتیهای خود ممکن است کمی عقده ها و دلتنگیها را خالی و اندکی تسکین دهنده باشد. غم دیگر آنکه مثالی هست به عربی که ترجمه آن می شود دو نعمت مجهول و ناپیداست و آن سلامتی و امنیت است. متأسفانه صحت و سلامتی که برای ۹۰ درصد از مردم به علت وجود امراض گوناگون و آلودگی شدید هوا بکلی وجود ندارد و امنیت هم که ابدا. نامنی چنان بی داد می کند که مردم حتی در چهاردیواری خانه خود هم اطمینان و امنیت ندارند. گویا دستهای ناپیدایی در کارند که اوضاع داخلی و امنیت را آشفته و مردم را هراسان و در زندگی بیمناک و نامطمئن کنند. دزدان و

آدم کشانی وجود دارند که هیچکس جلودار آنها نیست. روزی نیست که تعدادی زن و دختر عادی یا فراری از خانه ربوده نشوند که یا نعل آنها پیدا می شود و یا آنکه اعضا بدن آنها برای فروش به پول داران کشورهای دیگر، برده می شود. دیده شده است که جلوی افراد را می گیرند و صریحا می گویند هر چه پول داری بده. چند روز پیش جلوی دختری را با چاقو گرفته بودند و پول می خواستندو تهدید کرده بودند که اگر پول ندهد چاقو را در شکمش فرو می کنند. این دانش آموز بدبخت فقط ۱۵ تومان داشت که داده بود. حتی جلوی تاکسیها را و سواربهای مسافرکش را می گیرند و بعنوان مسافر سواری شوند واز پشت سر با چاقو راننده را تهدید می کنند و هر چه تا آخر شب کار کرده از او می گیرند و اغلب او را می کشند و یا بشدت زخمی می کنند. از کیف قاپ دزدان و دزدان موتورسوار داستانهای جالبی دارم که اگر آنچه که به چشم دیده ام را برایت بگویم از تعجب به این امنیت انگشت به دهان می شوی. این موتور سواران که اغلب یک نفر هم به ترک دارند، در پیاده روها و جلو بانکها کمین می کنند و همینکه یکی پول همراه داشته باشد، بدنبال او می روند و در فرصت مناسب حتی جلو چشم مردم دیگر، کیف او را با فشار هر چه تمام تر می گیرند و در جهت عکس مسیر خیابان فرار می کنند. من شاهد بودم که خانمی از تاکسی پیاده شد و موتور سوار دو ترکه، جلو همه ما و جلو راننده تاکسی و دیگران، چنگ زده و گلوبند طلای آن خانم را با فشار هر چه تمامتر از گردن او کند و بر خلاف مسیر خیابان فرار کرد که کسی نتواند او را بگیرد. برای خود من هم این اتفاق افتاد. برای انجام کاری به بانک رفته بودم و یک بسته که صد هزار تومان پول بود در کیف کوچک دستی در دست داشتم، یک موتور سوار دو ترکه از پشت به من حمله کرد و با شدت کیف را از دست من کشید اما چون کیف را محکم گرفته بودم نتوانست بگیرد و رفت. من خیال کردم که فرار کرده است اما چند دقیقه بعد دیدم دو باره به من حمله کرد و با شدت می خواست کیف را بگیرد ولی باز هم نتوانست و من کیف را در جیب شلوار گذاشتم و او با کمال پرویی به من گفت باز بقیه در صفحه ۱۹

مبارزه کردهای ایران علیه ستم ملی

متن سخنرانی مهدی سامع در فوروم اجتماعی اروپا در پاریس - ۱۳ نوامبر ۲۰۰۳

ایران است که در این مصاحبه قاضی محمد از دادن حق رای به زنان دفاع می کند. جمهوری خودمختار کردستان ایران از طرف دولت مرکزی

که از طرف استعمار انگلیس حمایت می شد و یکی از میانی آن «ستم ملی» بود به رسمیت شناخته نشد. و پس از یک سال خود را منحل و زنده یاد قاضی محمد و تعدادی دیگر از همکاران او توسط رژیم شاه به جوخه های اعدام سپرده شدند. از آن پس مبارزه در کردستان ایران به شکل مخفی و در مواردی به صورت جنبش مسلحانه جریان پیدا کرد.

اما رژیم جمهوری اسلامی به رهبری آیت الله خمینی از همان ابتدا به سرکوب مردم کردستان مبادرت ورزید. پس از سرنگونی رژیم سلطنتی حزب دمکرات کردستان ایران فعالیت علنی خود را در کردستان ایران آغاز نمود و علاوه بر این حزب یک سازمان محلی دیگر به نام «سازمان انقلابی کردستان ایران (کومله)» و نیز سعه های کردی سازمانهای سراسری ایرانی که مهمترین آنها سازمان چریکهای فدای خلق ایران بود، به فعالیت علنی در کردستان دست زدند.

در اولین عید نوروز پس از انقلاب، مردم شهر سنج مورد سرکوب وحشیانه قرار گرفتند. در ۱۹ اوت سال ۱۹۷۹، خمینی طی یک فرمان «جهاد» دستور به سرکوب گسترده مردم کردستان داد.

این عکس یکی از نمونه های بیشمار اعدامهایی است که در آن شرایط توسط دادگاههای شرع جمهوری اسلامی که قاضی آن آیت الله خلخالی بود، صورت گرفت.

این سرکوب گسترده با مقاومت مردم کردستان سبب عقب نشینی آیت الله خمینی گردید و دولت مرکزی حاضر به مذاکره با یک هیات نمایندگی از طرف مردم کردستان گردید.

در ۲۵ دسامبر ۱۹۷۹ طرحی از طرف «هیات نمایندگی خلق کرد» که مسئول مذاکره با دولت مرکزی بود، به دولت مرکزی ارائه شد که با مخالفت جدی خمینی روبرو شد.

در آوریل ۱۹۸۰ به فرمان خمینی حمله گسترده ای به کردستان ایران آغاز شد و طی چهار سال تمامی مناطق آزاد از دست نیروهای سیاسی کردستان خارج شد.

طی این حملات گسترده هزاران نفر از مردم غیر نظامی کشته و مجروح شدند. شهرها و روستاهایی که مقاومت می کردند به محاصره در آمده و ویران می شدند.

سرکوب گسترده مردم کردستان، همراه با سرکوب گسترده مردم سراسر ایران صورت می گرفت. چندین ده هزار تن از مبارزان همه ی ملیتهای ساکن ایران به جوبه ای اعدام سپرده شدند.

بقیه در صفحه ۹

پس از جنگ جهانی اول و گسترش مبارزه استقلال طلبانه در تمامی کشورهای تحت سلطه استعمار، کردها نیز برای حقوق ملی و اجتماعی خود در چهار کشوری که در آن زیست می کنند به مبارزه برای آزادی به اشکال مختلف و با شعارهای محوری پیرامون مساله ملی دست زدند. این مبارزه در سالهای پایانی جنگ جهانی دوم ابعاد جدیدی پیدا کرد.

رفقای گرامی، خانمها و آقایان من به عنوان یک ایرانی که چندین سال در جنبش مردم کردستان فعالیت کرده ام، در ابتدا از طرف گروه تدارک فوروم اجتماعی ایران اجازه می خواهم که همراه شما یاد هزاران تن از زنان و مردان کردستان ایران که طی یک صد سال اخیر در مبارزه برای آزادی، عدالت و حقوق ملی جان باخته و یا در شرایط کنونی در زندانهای رژیم دیکتاتوری مقاومت می کنند را گرامی داریم. من کوشش می کنم به طور خیلی مختصر شما را در جریان تلاش و مبارزه کردهای ایران قرار دهم.

۱- نگاهی کوتاه به تاریخ کردها یکی از قدیمی ترین مردم جهان و اقوام تشکیل دهنده سرزمینی بوده اند که بخشی از آن ایران کنونی را تشکیل می دهد. کردها از تشکیل دهندگان امپراطوری ماد در ۷۰۰ سال قبل از میلاد مسیح بوده اند. در آستانه ظهور و گسترش اسلام در ۱۴۰۰ سال پیش، کردها تحت فشار و ستم پادشاهان ساسانی بوده و از این جهت از لشگرکشیهای خلفای اسلامی علیه امپراطوری ساسانی استقبال کردند.

اندکی کمتر از ۵۰۰ سال پیش، در جنگ چالدران که بین شاه ایران و امپراطوری عثمانی در گرفت، دولت عثمانی بخش بزرگی از خاک کردستان را ضمیمه امپراطوری خود نمود و این وضع تا جنگ جهانی اول و سقوط امپراطوری عثمانی ادامه یافت.

با شکست دولت عثمانی و تقسیم سرزمینهای تحت سلطه آن به وسیله فاتحان جنگ یعنی دولتهای فرانسه و انگلیس بخشهایی از کردستان که تحت تسلط دولت عثمانی بود به عراق و سوریه واگذار شد و بخش قابل توجهی از کردستان همچنان در اختیار دولت جدید ترکیه باقی ماند که بیشترین جمعیت کرد را دارا می باشد.

در کردستان ایران حدود ۸ میلیون کرد وجود دارد.

۲- مختصری از مبارزه مردم کردستان ایران برای رفع ستم ملی

در سال ۱۹۴۲ در کردستان ایران یک سازمان سیاسی به نام «کومله ژ.ک» به وسیله زنده یاد قاضی محمد که یک ناسیونالیست ترقیخواه بود اعلام موجودیت نمود و در سال ۱۹۴۵ کنگره اول نام خود را به «حزب دمکرات کردستان ایران» تغییر داد و برنامه اصلی خود را بر اساس شعار «دمکراسی در ایران و خودمختاری در کردستان» اعلام نمود.



در ژانویه ۱۹۴۶ این حزب با پشتیبانی مردم کردستان ایران و با توجه به شرایط پس از پایان جنگ و ضعف بودن رژیم ایران، مبادرت به تشکیل «جمهوری خودمختار کردستان» نمود و در یک مجمع ملی، قاضی محمد به عنوان رئیس دولت خودمختار انتخاب شد.

در ۱۱ ژانویه ۱۹۴۶ قاضی محمد در یک کنفرانس مطبوعاتی در پاسخ به سوال یک خبرنگار که از وی پرسید: «در تهران شایع است که کردها تحت رهبری شما از ایران جدا شده و خواهان استقلال کردستان می باشند»، پاسخ داد که «نه خیر، حقیقت ندارد. برای این که ما خواهان اجرای قانون اساسی هستیم و می خواهیم در چارچوب ایران خودمختاری داشته باشیم.» نکته مهم که بیان کننده نگرش ترقیخواه این رهبر کرد است



۳- سرکوب کردها در رژیم مذهبی و استبدادی جمهوری اسلامی حاکم بر ایران

در سال ۱۹۵۳ طی یک کودتای امپریالیستی که به وسیله سیا و سازمان جاسوسی انگلیس طراحی شده بود و به وسیله تعدادی از ارتشیان و باند های سیاه اجرا شده، دولت ترقیخواه دکتر محمد مصدق سرنگون شد و با به قدرت رسیدن مجدد محمد رضا شاه و سرکوبهای گسترده در سراسر ایران، مردم کردستان نیز به شدت سرکوب و امکان هرگونه مبارزه مسالمت آمیز و علنی از آنان سلب شد.

در سال ۱۹۶۷ تعدادی از جوانان کرد در کوههای کردستان دست به یک جنبش مسلحانه زدند که این جنبش نیز با سرکوب رژیم شاه که مورد پشتیبانی آمریکا قرار داشت مواجه شد و پس از یک سال و چند ماه شکست خورد.

پس از این تا سرنگونی رژیم پادشاهی در ایران و استقرار دولت مذهبی آیت الله خمینی موسوم به جمهوری اسلامی، مبارزه در کردستان ایران به صورت کاملاً مخفی و یا به صورت شرکت جوانان کرد در گروههای سراسری مخفی جریان پیدا کرد.

نظم نوین آمریکایی در باتلاق عراق

جعفر پویه

به گل نشستن چرخ سیاست آمریکا در خاورمیانه و ناتوانی در پیشبرد سیاستهایش در عراق و افغانستان، نشان از برآورد غلط سیاستمداران امپریالیسم آمریکا دارد. دست یافتن به سیاستهای کلان با تاکتیکهای ناقص و عصبی، به بیابانی راه برده است که می توان به آن بی نظمی نوین جهانی نام داد. برهم زدن توافقات گذشته برای اعمال یک سیاست مشخص در جهان و کنار زدن اهرمهای اجرایی آن و جایگزین کردن ارتش و نیروهای نظامی توسط آمریکا و هم پیمانانش، اولین سنگ بنای این سیاست به غایت ضد انسانی را تشکیل می دهد. هرچند نهادهای گذشته برای برنامه ریزی در پیشبرد سیاست جهانی به اندازه کافی ارتجاعی بودند و در طول مدت خدمت به جهان سرمایه توانسته اند ملل بسیاری را با اعمال سیاستهای خود به خاک سیاه بنشانند، اما حداقل توافق های انجام شده بر سر پیشبرد سیاستهای این ارگانها و نقش مشترک نمایندگان ابرکمیانیهای چند ملیتی در مراکز تصمیم گیری این ارگانها، آنها را ملزم به رعایت قواعد و قوانینی می کرد که حاصل توافق های پشت پرده این مراکز بود. اما با پیشی جستن امپریالیسم آمریکا و متحدانش از رقبای خود در نظم و انسجام دادن به موقعیت جدید بعد از فروپاشی شوروی، با تکیه به ارتش و اسلحه های مرگ آفرینش که حاصل سالیان دراز جنگ سرد بود. جهان نه به جانب یک نظم جدید، بلکه بی نظمی کامل رهنمون شده است. کنار گذاشتن همه مراکز تصمیم گیری گذشته و عدم پایبندی به قوانینی که حاصل توافقات در این مراکز بود، ابتدا شرکای سابق را به یک موضعگیری انفعالی کشاند. و در ادامه با نقد سیاستهای میلیتاریستی آمریکا و تلاش برای شکاف در جبهه سیاستگذاران این بی نظمی نوین، نه تنها راه را برای یک جهان بدون آشوب باز نکرد، بلکه نوعی رقابت و پیش دستی را در ادامه این وضع دامن زد. سرگردانی در اعلام برنامه و سیاستگذاری در مراکز و همچون صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، و شکست نشسته های آن برای دسترسی به حداقلهایی که بتواند موجودیت آنها را توجیه پذیر کند، از نتایج این روند به حساب می آید. یک نگاه به آنچه در عراق می گذرد می

تواند این بی برنامهگی را به خوبی روشن سازد. حمله آمریکا به عراق، به هیچ وجه مشابه حمله به افغانستان نبوده و اهداف نشانه رفته در پس جنگ عراق از افغانستان، به طور کامل متمایز می شود. اگر افغانستان راه را برای حضور کمپانیهای بزرگ در آسیای میانه و هم مرز شدن آمریکا با هند و چین باز می کرد، ولی عراق موقعیت ژئوپولیتیک و ژئواکونومیک ویژه ای دارد که چشم پوشی از آن به هیچ وجه قابل قبول نبود. در یک بحرانی جهان و سرگردانی رقبای دیگر در تبیین این موقعیت و سرگرمی در حل و فصل مسایل به وجود آمده در روابط بین کشورهای اروپایی، آمریکا تلاش می کند عراق و منابع آن را با به نام خود ثبت و این موقعیت را



تثبیت کند.

درگیری در اروپای شرقی به مرکزیت یوگوسلاوی و جنگهای قومی ای که در نهایت باعث فروپاشی اتحادیه ای شد که جز فقر و بی خانمانی برای مردم این منطقه چیزی به ارمان نیاورد. در جنگ داخلی این کشور، بیشتر تاسیسات زیر بنایی آن نابود شد تا شاخصهای توسعه در اروپا را به شدت پایین آورده و هزینه های گزافی که باید پرداخته شود تا این کشورها به موقعیت قبل از این درگیریها بازگردند را بر دوش اروپا قرار دهد. حضور یک یوگوسلاوی قدرتمند در اتحادیه اروپا می توانست بسیاری از معادلات را تحت تاثیر قرار دهد و برای سیاستمداران اروپایی به عنوان یک پیشنهاد نیرومند قابل محاسبه باشد. اینکه فروپاشی یوگوسلاوی تا چه اندازه در عقب ماندن اروپا از آمریکا در رقابتهای های جهانی موثر واقع شد، به یک تحقیق و بررسی جداگانه نیاز دارد. اما حداقل می شود گفت که بار بازاری اجتماعی و اقتصادی آن سالها

بردوش اروپا خواهد بود و سرعت فعل و انفعالات آنها در تاثیرگذاری بر سیاستهای جهانی را کندتر خواهد کرد. اگر همه تلاش اروپای متحد برای جلوگیری از جنگ در عراق ناکام ماند و فرانسه و آلمان در این میان بازنده اصلی این نبرد خوانده شدند. اما برنده این جنگ کیست؟ آیا آمریکا قادر خواهد بود کاری را که شروع کرده به پایان ببرد؟ برای پاسخ به این سوالات باید ابتدا به دو موقعیت ژئوپولیتیک و ژئواکونومیک عراق نگاهی بیندازیم و ادامه این وضع را با توجه به آنها بررسی کنیم. در ابتدا آنچه بیش از همه در عراق مورد توجه قرار می گیرد، نفت است و نزدیک به همه تحلیلگران مسأله عراق، بر این مسأله تاکید دارند و بقیه پارامترهای موجود در عراق را یا کم رنگ جلوه می دهند و یا به آنها توجه نمی کنند. دقت به موقعیت جغرافیایی عراق و امکانات فراوان آن برای توسعه و تبدیل به یک قطب تاثیرگذار در منطقه، شتاب آمریکا برای تصاحب آنرا توضیح پذیرتر می کند.

جغرافیای منطقه و جوانی جمعیت عراق از یک سو و پیامد کمی آب در کشورهای همجوار به عنوان یکی از پارامترهای اصلی توسعه و دارا بودن منابع سرشار آبی، یعنی دجله و فرات که سرریز آن در حال حاضر از همه منطقه حتی ترکیه نیز بالاتر است، از سوی دیگر موقعیت ویژه عراق را جلوه گر می شود. با توجه به کمبود آب در سطح جهانی به ویژه در منطقه و عدم تعهد آمریکا به پیمان کیوتو در جلوگیری از به خطر افتادن محیط زیست، تلاش آمریکا برای بلعیدن عراق با منابع سرشار آبی قابل توجهی است. طی مدت زمانی کمتر از دو دهه، بحران کمبود آب در منطقه بسیار بالا خواهد گرفت و نیاز بدان به مرحله ای خواهد رسید که نفت به درجه دوم اهمیت تنزل خواهد کرد و نقش عراق و ترکیه در این میان به عنوان صاحبان بیشترین منابع آبی، پررنگ تر از گذشته خود را نشان خواهد داد. بی ربط نخواهد بود اگر بگوییم در چنین موقعیتی، درآمد این دوکشور از محل

منابع آب خود، از نفت پیشی خواهد گرفت. جدا از این، آب می تواند بعنوان یک سلاح تاثیرگذار در سیاستهای منطقه خود را بر رخ بکشد. بحران آب در منطقه از یک جانب و نیاز به آب برای توسعه از طرف دیگر، به عراق هویتی می دهد، که هیچ استراتژیستی حاضر به چشم پوشی از آن نیست. اما برای استفاده از این منبع به همراه جمعیت جوان عراقی به عنوان یکی دیگر از پارامترهای توسعه و نیز ثروت سرشار نفت، آمریکا باید به مقبولیت در عراق برسد. جایگزینی تفنگداران دریایی با پیاده نظام برای کنترل نظامی در عراق و پیش گرفتن سیاست چکش آهنین راه به جایی نخواهد برد و بحران مشروعیت حضور نظامیان آمریکا در عراق را عمیق تر خواهد کرد. اگر نظامیان آمریکایی در برقراری امنیت در عراق ناتوانند، یک سر این بحران در عراق و سردیگر آن در سیاست خارجی ای است که سیاستمداران جنگ طلب آمریکایی برای حل و فصل مسایل جهانی در پیش گرفته اند. نگاه تحقیر آمیز آمریکا به مردم عراق و به هیچ گرفتن آنان و توسل به سیاستهای قرون گذشته مستعمره سازی، حاکم و حکمران تعیین کردن برای عراق، گواه نگاهی است که حاکمان کاخ سفید به مسایل جهانی دارند. تیم جرج بوش و حامیان او، چنان در این عرصه خود را بی رقیب پنداشته اند که همه منابع و ثروت ملی عراق را بین دارودسته خود تقسیم و هر بخش را یکی از آنها با قرار دادهای صوری به خود اختصاص داده است. آنچه که تاکنون اتفاق نیافتاده دسته بندی مردم عراق بر حسب محل جغرافیایی و یا قومیت آنها و واگذاری آنها به یکدیگر به عنوان برده است. اینگونه سیاستگذاری و برخورد توهین آمیز با یک ملت، حاصلی نخواهد داشت جز آنچه این روزها در عراق شاهد آن هستیم. مردم عراق به نقطه ای سوق داده شده اند که دیگر چیزی برای از دست دادن ندارند، همه ثروت ملی آنها بین مشتی اشغالگر تقسیم شده است و آنان برای گذران امور روزانه خود باید دست نیاز به جانب اشغالگران دراز کنند و در این میان گاه سرب داغی در مشت خود پیدا می کنند و گاه در پیشانیانشان. از این روست که هر روز بر بحران در این کشور ثروتمند با مردمی فقیر افزوده می شود و مبارزه با اشغالگران بعنوان تنها راه نجات از وضعیت به وجود آمده، خود می نمایند. این که واگذاری منابع ملی یک کشور توسط اشغالگران با توجیه خصوصی سازی تا چه اندازه بقیه در صفحه ۹

مبارزه کردهای ایران علیه ستم ملی

بقیه از صفحه ۷

۴- ترورها در خارج از ایران

رژیم مذهبی و دیکتاتوری حاکم بر ایران در خارج از مرزهای ایران نیز به ترور مبارزان کرد مبادرت ورزید. چند

صد نفر از مبارزان کرد و رهبران سیاسی جنبش کردستان همراه با بسیاری از مبارزان ایرانی غیر کرد در گوشه و کنار جهان ترور شدند.

در ۱۳ ژوئن ۱۹۸۹ آقای دکتر عبدالرحمن قاسملو، دبیر کل حزب دمکرات رداستان ایران به همراه دو نفر دیگر بر سر میز مذاکره با نمایندگان جمهوری اسلامی در وین (اطریش) ترور شدند. دولت اطریش عوامل این ترور را بلافاصله و بدون هرگونه بازپرسی به ایران فرستاد.

در ۴ سپتامبر ۱۹۸۹ آقای صدیق کمانگر، وکیل دادگستری و عضو کمیته مرکزی کومله در شهر رانیه در کردستان عراق ترور شد. در ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ آقای دکتر محمد صادق شرفکندی، دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران به همراه سه نفر دیگر در رستوران مکنیوس در برلین ترور شدند.

پس از این ترور تعدادی دستگیر و در یک محاکمه طولانی در آلمان، قضات دادگاه در رای نهایی خود اعلام کردند که مسئولان طراز اول جمهوری اسلامی آمران این ترور بوده اند.

این تنها چند نمونه از صدهای تروری است که جمهوری اسلامی علیه پناهندگان سیاسی و مخالفانش در خارج از مرزهای ایران انجام داده است و دولتهای اروپایی عموماً در مورد آن سکوت کرده و یا تحت عنوان منافع

ملی، از دستگیری و محاکمه عوامل ترور سرباز زده اند. در همین جا از طرف گروه تدارک فوروم اجتماعی ایران به فوروم اجتهای اروپا پیشنهاد می کنم که کمیته ای را برای بررسی این ترورها و ارایه گزارش آن به اجلاس سال آینده فوروم اجتماعی اروپا تشکیل دهد.

۵- چالشها و چشم اندازها

ایران کشورپرست چند ملیتی و چند فرهنگی است. مساله حق تعیین سرنوشت ملیتهای ساکن ایران طی صد سال گذشته مورد سرکوب و یا نادیده گرفتن از طرف قدرتهای حاکم گردیده است. در چالشهای مربوط به مساله ملی، امپریالیستها همواره سیاست مزورانه ای اتخاذ کرده. سرکوب کردها در ایران با تأیید و یا سکوت قدرتهای بزرگ روبرو شده است.

مهمترین جریانهای سیاسی در کردستان ایران، برای مساله حق تعیین سرنوشت مردم کردستان از خودمختاری در چارچوب یک ایران دمکراتیک دفاع کرده اند این موضع مورد دفاع اکثر سازمانهای ترقیخواه سراسری در ایران نیز هست.

دیدگاه این جریانهای سیاسی برای مساله ملی در کل کشور «نظام فدرالی» است که تحقق آن را منوط به ایجاد شرایط دمکراتیک و ابراز نظر تمامی طرفهای درگیر در مساله می دانند.

در شرایط مبارزه مردم کردستان ایران با مبارزه مردم سراسر ایران علیه نظام مذهبی و دیکتاتوری حاکم پیوند خورده است. از نگاه نیروهای سیاسی کردستان ایران، بدون تحقق دمکراسی و ایجاد یک حکومت لائیک در ایران، مردم کردستان ایران به خواستههای خود نمی توانند دست یابند.

آقای عبدالله حسن زاده دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران در یک پرسش و پاسخ در مورد خودمختاری و ماهیت این

شعار و اینکه خود مختاری با فدرالیسم تفاوت دارد گفته است: «ما اولین حزب سیاسی کشور بودیم که شعار فدرالیسم را مطرح کردیم و از آن نیز حمایت می کنیم اما به خود اجازه نمی دهیم خود را وکیل سایر خلقها و ملت های ساکن ایران بدانیم و به جای آنها تصمیم بگیریم. ما ترجیح می دهیم روی خواست خود که جنبه محلی دارد و خاص خلق کرد است تأکید کنیم و به همین دلیل ما شعار خود مختاری را دنبال می کنیم و آن را با شعار دمکراسی برای ایران تکمیل می کنیم.»

مساله مهم در شرایط کنونی فقدان سازمانهای اجتماعی توده ای مستقل است که به علت شرایط دیکتاتوری و سرکوب نمی توانند شکل بگیرند.

فوروم اجتماعی اروپا و فورومهای جهانی باید فشار به حکومت ایران به منظور تحقق شرایط دمکراتیک که مردم بتوانند برای سرنوشت خود تصمیم بگیرند را در دستور کار خود قرار دهند.

نباید گذشت که حکومت با سرکوب مردم و یا امپریالیستها با جنگ و عوامفریبی، مردمی را به روز سیاه بنشانند.

وجود سازمانهای اجتماعی توده ای در کنار احزاب سیاسی در یک شرایط دمکراتیک، امکان می دهد که در مورد مساله ملی و حق تعیین سرنوشت، در شکل مسالمت آمیز به سود همه ملیتهای ساکن ایران تصمیم گیری شود. این شکل از تصمیم گیری و مشارکت عمومی امکان هرگونه مداخله امپریالیستی و یا ارتجاعی از جنبش مردم را سلب می کند.

فورومهای اجتماعی با فشار بر حکومت ایران برای تحقق دمکراسی و به رسمیت شناختن حقوق مردم و فشار بر حکومت های اروپایی برای وادار کردن حکومت ایران به رعایت حقوق شهروندان ایرانی، امکان حل مساله ملی به شیوه دمکراتیک را فراهم می کنند.

نظم نوین آمریکایی در باتلاق عراق

بقیه از صفحه ۸

می تواند با قوانین بین المللی همخوانی داشته باشد، مورد بحث نیست. زیرا سردمداران جنگ افروز امپریالیسم آمریکا، هیچ قانونی را به رسمیت نمی شناسند تا با استناد به آن، غیر قانونی بودن این کار را به ایشان گوشزد کرد. واضح است که وقتی در عرصه سیاسی میدان به نظامیان واگذار می شود، هر قانونی در مقابل زور رنگ می بازد و عدالت یعنی گلوله ای که در پاسخ هرگونه دادخواهی شلیک خواهد شد. کرامت انسانی در زیر زنجیرهای تانک و بمباران هواپیماهای مدرن و پوتین سربازان تا دندان مسلح، لگدکوب می شود و منطق رعد آسای ادوات جنگی ای است که زور را دیکته می کند. نظامیانی که هنر آنان کشتن در کمترین زمان ممکن است و تخریب در بیشترین حد ممکن، جز مرگ و ویرانی چیزی به ارمغان نخواهند آورد و هرنظاری جزاین از آنان بس بیهوده است. چرا که منطق نظامیان اطاعت بی چون و چراست.

نمایندگان بخش جنگ طلب امپریالیسم، با زبان زور با جهان سخن می گویند و این گونه پنداشته اند که سرباز هرچه ورزیده تر باشد، ترس و وحشت بیشتری ایجاد خواهد کرد و آنان را در ادامه سیاستهایشان موفقتر خواهد نمود. سیاستمداران آمریکایی تجربه جنگ ویتنام و کره را به فراموشی سپرده اند و یا دلیل شکست خود را در آن مقطع وجود اتحاد شوروی می دانند. و به همین دلیل اکنون که دیگر از بلوک مخالف خیالشان راحت است، خود را میدان دار این عرصه یافته و دوباره توسل به نظامیان را بهترین گزینه و سریعترین راه حل می پندارند. جدا از حضور یک ابرقدرت مردمی در عرصه سیاست جهانی که امروزه شاهد عملکرد قدرتمند آن در عرصه های بین المللی هستیم، عدم توجه به مردم مورد یورش واقع شده

عراق و خود را ناجی جهانیان دانستن که باید مورد ستایش نیز واقع شوند، آنچنان چشم منطبق این نستقچی ها را کور کرده است، که قادر به شنیدن هیچ صدای اعتراضی نیستند. ارتش انگلیس در هم پیمانی با آمریکا برای بار دوم است که به عراق یورش می برد و با خیال تجربه قبلی به فکر تثبیت منافع از دست رفته خود در منطقه است. ساخت و بافت جامعه عراق با افغانستان بسیار متفاوت است و قدرت سنتی تصمیم گیرنده هایی چون لویی جرگه در عراق غیر ممکن است. شورای حکومتی دست ساز آمریکایی - انگلیسی در امور عراق هیچ گونه مشروعیتی ندارد و از جانب مردم عراق پذیرش نیست. زیرا مردم عراق آمریکا و انگلیس را تجاوزگران به کشور خود می دانند و اعضای این شورا را هم پیمانان تجاوزگران و خائنین به ملت و میهن خویش. راه حل آمریکایی در عراق راه به جایی نخواهد برد و سرعت ماشه چکانی نظامیان آمریکایی - انگلیسی بر تعداد مبارزان می افزاید و هر عراقی ای که با این گلوله ها به قتل می رسد، چندین نفر به صف جنگجویان اضافه خواهد شد. مردم عراق سالها تحت تحریم قرار داشته اند و در رفت و آمدهای گروهها و جریانات کنترل کننده سازمانهای بین المللی حامی سیاستهای آمریکا تحقیر شده اند ولی امروز دیگر این پیاله لبریز شده است و تحمل این مردم بیایان رسیده است. بازگرداندن غرور لگدکوب شده این مردم و واگذاری حاکمیت به نمایندگان واقعی آنها و دخالت دادن مردم در سرنوشت خود، تنها راه حل جلوگیری از اضافه شدن به این فاجعه انسانی در حال تکوین است. بمبارانهای کور مردم به جرم عراقی بودن و پرداخت تاوان ناتوانی در تامین امنیت توسط اشغالگران از جانب مردم، راه به جایی نخواهد برد و نفرت مردم را از آنها بیشتر خواهد کرد.

جهان در آینه مرور

بولیوی، صحنه دیگری از جدال امپریالیسم و جهانی سازی با مردم لایلا جدیدی

روز شنبه ۱۸ اکتبر در کشور کوچک بولیوی، طی اعتراضات وسیعی که در تاریخ این کشور بی نظیر بود و نزدیک به یک ماه طول کشید، سرانجام گونزالس سانچز، رییس جمهور این کشور، شکست خورده و پا به فرار گذاشت.

هزاران نفر از مردم بولیوی که اکثر آنان را سرخپوستان آیمارا تشکیل می دادند، در اعتراض به تصمیم سانچز مبنی بر ایجاد خط لوله ای که می توانست از طریق شیلی و اقیانوس آرام میلیاردها دلار گاز طبیعی را به آمریکا و مکزیک برساند، به خیابانها سرازیر شدند. گاز طبیعی که به تازگی در جنوب این کشور کشف شده است، ارزشی برابر با ۵ میلیارد بشکه نفت دارد و این توجه کمپانیهای بزرگ نفتی و بسیاری از دولتها را به خود جلب کرده است. دو کشور شیلی و پرو، داوطلب احداث خط لوله گاز و انتقال آن از طریق کشورهای خود شده بودند. دولت سانچز تحت فشار LNC پاسیفیک، که قرارداد توزیع گاز را از رقیبان خود ربوده بود، تصمیم به صدور گاز خود از طریق شیلی گرفته بود. این کنسرسیوم از شرکتهای گاز بریتانیا، پترولیوم بریتانیا و رسپوسول YPF اسپانیا تشکیل شده است.

مردم بولیوی که ممانعت شیلی از دسترسی کشور آنان به اقیانوس آرام پس از جنگهای سالهای ۱۸۷۹-۱۸۸۴ از خاطر نبرده اند و معتقدند که اقدام مزبور بولیوی را تحت فشارهای شدید اقتصادی و فقر روز افزون قرار داد، با تصمیم سانچز مخالف بودند. از سوی دیگر، قرارداد با کشور پرو نیز بالغ بر ۵۰۰ میلیون دلار هزینه اضافی در برداشت. گذشته از آن، مردم بولیوی خواستار استفاده داخلی از گاز طبیعی به جای تقدیم آن به کنسرسیومهای خارجی هستند. آنان معتقدند که در این صورت به اقتصاد کشور رونق داده خواهد شد. لازم به یادآوری است که بیش از ۲۵۰ هزار خانواده در پرو نیاز مبرمی به سوخت گاز دارند.

موضوع خط لوله گاز به عاملی جهت باز شدن زخم کهنه ای که صندوق بین المللی پول طی دو دهه اخیر به نام "اصلاحات بازار آزاد" در اقتصاد این کشور ایجاد کرده و به رنج فقر و تنگدستی و نابرابریهای اجتماعی راه برده است، تبدیل شد. بخش عظیمی از طبقه کارگر، معدن چیان و مزدبگیران

کنند وجود داشته است. یک مقام دیگر آمریکایی نیز ماموریت لجستیکی عملیات سرکوب و تامین غذا و مهمات کافی برای سربازان را به عهده داشته است. در این گزارش قید شده است که ارتش آمریکا روزانه پروازهایی را از شهر میامی (فلوریدا) به این منظور ترتیب داده است. این اطلاعات از جانب رهبران اپوزیسیون نیز تایید گشته است.

در سال جاری، این سومین باریست که وزارت خارجه آمریکا و سفارت آن در لاپاز، برای جلوگیری از سقوط رییس جمهور بولیوی وارد اقدام می شوند. نزدیک به ۲۰۰ نفر در این سه عملیات جان خود را از دست داده اند. در سال ۲۰۰۲، سانچز با دخالت آمریکا و شکست MAS (Evo Morale) کاندیدای MAS (جنبش به سوی سوسیالیسم)، به کاخ ریاست جمهوری راه یافت. سفیر آمریکا قبل از انتخابات اعلام کرده بود چنانچه کاندید MAS به مقام ریاست جمهوری دست یابد، واشنگتن به تحریم اقتصادی بولیوی دست خواهد زد. پس از آنکه هیچیک از کاندیداها نتوانستند رای اکثریت را به دست آورند، سفارت آمریکا تلاشهای گسترده ای را به منظور گرفتن رای از پارلمان این کشور به سود سانچز آغاز کرد.

البته دخالتهای مستقیم و غیر مستقیم آمریکا و سرکوب مردم، تنها به دلیل حفظ یک نوکر وفادار در این کشور نیست، بلکه در وحشت از یک انقلاب اجتماعی که از پتانسیل گسترش ورخنه در سایر کشورهای آمریکای لاتین برخوردار است نیز ریشه دارد. یکایک این کشورها، بنابه تاثیراتی که برنامه های خصوصی سازی IMF در ایجاد فقر، بیکاری و ناآرامی در زندگی مردم برجا گذاشته است، از آمادگی انفجار اجتماعی برخوردارند.

دولت بوش، سانچز، میلیونی که یکی از ثروتمندترین افراد این کشور است را به نمایندگی خود برای پیشبرد سیاست "بازار آزاد" در این کشور بر سر کار گمارده است. بنا به گفته انستیتیوی سوسیالوژیست های بولیوی، سانچز، رییس جمهور ۷۳ ساله ای که بیشتر عمر خود را در آمریکا زندگی کرده است، حتی به زبان اسپانیایی تسلط ندارد.

دولت بوش در ادامه سیاست های استراتژیک خود، تهاجم نظامی را آغاز کرده است که دامنه آن از عراق تا کلمبیا و دیگر نقاط جهان گسترش می یابد. با افزایش حضور نظامی آمریکا در بولیوی به بهانه مبارزه با کاشت کوکا

خدماتی با موج خصوصی شدن و حذف بودجه، شاهد شسته شدن و محو مشاغل خود شده اند. نزدیک به ۶۰ درصد مردم ناچار هستند تنها با روزی ۲ دلار در روز، نیازهای اولیه خود را تامین کنند. از این رو، در یک رشته تظاهرات گسترده، کشاورزان، دانشجویان، اتحادیه های کارگری و گروههای محلی خواهان تغییراتی اساسی و برکناری سانچز شدند. دولت سانچز تا آنجا که می توانست در سرکوب تظاهرات کوتاهی نکرد. اولین اعتراضات را روستاییان با مسدود کردن شاهراه اتوبان آغاز کردند که پس از تهاجم ارتش و به خاک و خون کشیده شدن آنها، مردم دیگر را به دفاع و همبستگی با آنان به خیابانها کشاند. پایتخت بولیوی با اعتصابات بانکها، بازارهای خرید و دفاتر عمومی، کاملاً به حالت فلج در آمد. بنا به گفته فعالان حقوق بشر، ۷۰ نفر جان خود را در جریان این اعتراضات از دست دادند.

آمریکا چه نقشی در سرکوب جنبش مردم بولیوی داشت؟

شواهد بسیاری از همکاری سفارت آمریکا در بولیوی در سرکوب خونین شورش مردم به ستوه آمده این کشور که توسط وزارت دفاع بولیوی رهبری می شد، حکایت می کند.

مجله هفتگی Pulso، طی گزارشی دخالت و نقش آمریکا در سازماندهی سرکوب این جنبش را به طور مشروح بازگو نمود. نیروهای امنیتی بلافاصله پس از انتشار این مجله، آنرا توقیف کردند. همچنین روزنامه El Diario، طی مقاله ای با عنوان "خواستار استعفا رییس جمهور از جانب مردم بولیوی بر حق است" توقیف گردید. یک ایستگاه رادیویی نیز پس از پخش گزارشی مشابه، بسته شده و نیروی انتظامی تهدید به بستن سایر ایستگاههای رادیویی کشور کرد. براساس گزارش Pulso، ارتش آمریکا کنترل ارتش بولیوی در سرکوب مردم را در دست گرفته و آنرا رهبری کرده است. بنابه گزارش این مجله، ادوارد هالند، یک نظامی آمریکایی، ماموریت نظارت بر جایجایی سربازان و بکارگیری تاکتیک ها را در دست داشته است. شخص مزبور مسول انتقال سربازان از شرق این کشور بوده زیرا این احتمال که سربازان محلی از شلیک به سوی شهروندان خودداری

که از آن کوکاییین به دست می آید، آمریکا کنترل گاز طبیعی این کشور را به دست گرفته است. همینطور در کلمبیا، تهاجمی که با نام مبارزه علیه قاچاق مواد مخدر و "تروریسم" آغاز شد، به یک برنامه نظامی با هدف حفظ ذخایر نفتی آمریکا انجامیده است.

از سوی دیگر، سنچز هم به نوبه خود راه را برای تهاجم بیشتر آمریکا به جنبش مردم علیه حکومتش گشوده و این اعتراضات را "آشوب" از جانب "آناشیسیتها و معتادان" و کسانی که "از خارج از مرزها سازماندهی و سرمایه گذاری" شده اند، خواند. سخنگوی دولت نیز حامیان کارگران معترض را "چریکهای کلمبیایی و پرویی" اعلام کرد.

حاصل یک ماه اوجگیری مبارزات مردم بولیوی و به خاک و خون کشیدن آنها، پس از آن که سانچز تصمیم به تعویق انداختن موضوع انتقال گاز طبیعی گرفت، مخالفت مردم و شعار "ما دیگر استعفا نمی خواهیم بلکه سر او را می خواهیم" بود. کنفدراسیون کارگران بولیوی (COB)، عقب نشینی سانچز مبنی بر به تعویق انداختن تصمیم گیری را رد کرده و خواستار استعفا او شد. همچنین پس از قتل عام مردم در ناحیه ال التو، ۴ وزیر این کشور از پست خود کناره گیری و معاون رییس جمهور، کالوس مسا، نیز حمایت خود از سانچز دلوزادا را خاتمه داد. طبق قانون اساسی این کشور، پس از رییس جمهور معاون او، مسا، جانشین وی خواهد شد. MAS با جانشینی مسا موافقت کرده و گفت این راه حلی براساس "قانون اساسی" می باشد.

مسلم آن است که هیچ ونه اطمینانی به این که جایجایی نماینده یک الیگارشسی حکومتی با فرد دیگری از همین مجموعه بتواند خواست مردم این کشور، کارگران، کشاورزان، روستاییان و بومیان سرخپوست که اکثریت جمعیت این کشور را تشکیل می دهند را در آنچه اکنون "جنگ گاز" خوانده می شود تامین کند، وجود ندارد.

میثاق دسته جمعی امپریالیستها
شورای امنیت سازمان ملل، ویتترین عروسکهای خیمه شب بازی بوش رای مثبت و یکپارچه ۱۵ عضو شورای امنیت سازمان ملل متحد در تاریخ ۱۸ اکتبر به بیانیه ۱۵۱۱ که از سوی آمریکا تنظیم شده بود، نشانگر خمیده

بقیه در صفحه ۱۱

جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۱۰

گشتن پشت قدرتهای اروپایی، روسیه و چین زیر فشارهای غیر قابل تحمل آمریکا بود. از سوی دیگر عقبگرد سوریه و رای مثبت آن که ضمناً از سوی آمریکا متمم به برخورداری از سلاحهای کشتار جمعی شده است، حاکی از ناتوانی کشورهای عربی در رویارویی با تهدیدات آمریکا و باز گذاشتن دست این کشور در پیشبرد هژمونی خود در خاورمیانه است.

حمایت از اشغال غیر قانونی عراق، که خود تخلف از منشور سازمان ملل به شمار می رود، نتیجه انتخاب یکی از دو راهی ست که آمریکا در برابر کشورهای عضو گذاشته بود. آنان می بایست بین پاداش یا تنبیه که شامل تحریم اقتصادی و یا تهاجم نظامی می شود، بهترین راه را بر می گزیدند. آمریکا همچنین با به تاخیر انداختن نشست شورای امنیت از ولادیمیر پوتین خواسته بود تا فرانسه و آلمان را برای ارایه رای مثبت آماده کند. این ماموریت که با یک کنفرانس ویدیویی ۴۵ دقیقه ای با آقای شرودر و ژاک شیراک انجام گرفت، با موفقیت به پایان رسید. آلمان و فرانسه که با مخالفت خود با جنگ عراق از خطر اوج گیری مشکلات داخلی خود رهیده بودند، این بار از یک سومایل به برانگیختن خشم آمریکا نبوده اما از سوی دیگر از پس گرفتن موضع ضد جنگ خود که رویارویی با مشکلات داخلی و اعتراضات مردمی را نیز در بر داشت، می هراسیدند. از این رو، با چند تغییر بی اهمیت در بیانیه واشنگتن، ضمن موافقت با آن، همزمان از سپردن تعهد به فرستادن سرباز و کمک مالی جهت بازسازی عراق خودداری کردند. مانور دیپلماتیک سه کشور روسیه، آلمان و فرانسه برای تضعیف آمریکا، ریشه در یافتن جای امنی برای سود جویی از منابع نفتی عراق داشت. زیرا آنان به خوبی از وضعیت وخیم عراق مطلع هستند، به طوری که سفير روسیه در عراق، سرجی لاورور، با نگرانی از ناامنی موجود در منطقه می گوید: "ثبات بین المللی در خطر است".

با این حال آنچه که سبب دلگرمی و امیدواری اروپاییها در چرخاندن اوضاع به سود خود می شود، مواضع و نظرات کارلین پاول، وزیر امور خارجه آمریکا است. در مقایسه با "عقابهای" پنتاگون یعنی دیک چینی، معاون رییس جمهور داناالد رامسفلد، وزیر دفاع، آنها او را در موضع ملایم تری می بینند. بلر نیز در این رابطه به کشورهای

اروپایی می گوید که همیاری و همکاری با واشنگتن، به محدود کردن نفوذ عناصرسلطه جو در پنتاگون کمک خواهد کرد. این خوش خیالی اروپاییها را بوش در سخنرانی خود، درست همان روزی که شورای امنیت بیانیه آمریکا را به رای می گذاشت، زیر سوال برد. بوش در آن روز در کنار شوارتزنبرگ، هنریشیه سابق سری فیلمهای سینمایی ترمیناتور و فرماندار جدید کالیفرنیا، درنطق خود با عنوان "جنگ پیشگیری کننده"، حق تهاجم به هر کشوری که واشنگتن احساس تهدید از جانب آن کند را مسلم دانست. او گفت: "آمریکا دارای یک استراتژی جدید است" و می افزاید: "ما منتظر ضربه ی نخست نمی شویم، ما دشمنانمان را قبل از این که حمله کنند ناپود می کنیم". روزنامه نیویورک تایمز در این باره نوشت اکنون فیلم ترمیناتور "Terminator"، مصداق خوبی برای روشن شدن تصویرسیاست آمریکا در جهان شده است.

به هررو، برخی معتقدند که مصوبه شورای امنیت سازمان ملل تنها یک پیروزی دیپلماتیک برای دولت بوش به شمار می آید. با نگاهی به آنچه که در کنفرانس مادرید پس از تصویب این قرارداد رخ داد، خواهیم دید که این نظریه تا کنون چندان نادرست نبوده است و سیل پول و کمکهای نظامی به حمایت از اشغال عراق به سوی آمریکا سرازیر نگشت. از سوی دیگر، مخالفت با جنگ در بین مردم آمریکا در حال رشد و محبوبیت بوش در حال تنزل است. میزان محبوبیت او که در هنگام تهاجم به عراق ۷۴ درصد و پس از ۱۱ سپتامبر ۸۶ درصد بالغ می شد، در ماه اوت امسال به ۵۳ درصد تنزل یافت. این در حالیست که ۵۷ درصد از مردم خواهان توجه بیشتر بوش به وضع اقتصادی داخل و تمرکز کمتر به جنگ و تروریسم هستند.

چه کسی از کنفرانس مادرید سود جست؟

کنفرانس مادرید (اسپانیا)، در تاریخ ۲۳-۲۴ اکتبر به منظور جمع آوری کمک به بازسازی عراق و یا در واقع به اشغال عراق توسط آمریکا با شرکت نمایندگان ۷۱ کشور جهان برگزار شد. این کنفرانس تنها نمایی تبلیغاتی برای جمع آوری اعانه جهت کمکهای انسانی به عراق بود، زیرا حتی شکل برگزاری آن نیز به هیچ رو نمی توانست ماهیت و کاراکتر استعمارگرانه و ناعادلانه آنرا پرده پوشی کند. قبل از هر چیز این همایش در اسپانیا، کشوری که دولت آن به خواست دمکراتیک مردم که طی یک همه پرسی بین ۷۵ تا ۹۰ درصد با جنگ مخالفت کرده

عراق نیست، باید نظری به اجلاس دیگری که همزمان با این کنفرانس در مادرید برگزار می شد، بیافکنیم. تعداد ۳۰۰ کمپانی خصوصی که شامل ۱۳۴ کمپانی اروپایی و ۱۹ کمپانی آمریکایی می شدند، در این کنفرانس حضور داشتند. این کمپانیها تنها مشتاق یافتن راههای جدیدی برای سرمایه گذاری در عراق بودند. در این رابطه علی الوبی، وزیر موقت تجارت و اقتصاد دولت برگمار شده عراق، از شرکت کنندگان تقاضای سرمایه گذاری بیشتر در این کشور را کرد. واضح است که کمکهای انسانی آخرین مقوله ای بود که ذهن شرکت کنندگان را به خود مشغول کرده بود. کمپانیهای بزرگی مانند جنرال موتورز، موتورولا و کواکالا تنها در پی این که چگونه می توانند سودهای کلانی به دست آورند، بودند. آنها نگرانی خود را از فقدان امنیت در این کشور مطرح می کردند. آقای الوبی در پاسخ قول داد که در مقایسه با کشورهای آمریکایی لاتین و آسیایی، نامی "غیر قابل تحمل" نخواهد بود. او گفت که بازار آزاد و سرمایه گذاری در عراق از هر جای دیگری در جهان بهتر خواهد بود. او به عنوان نمونه به خصوصی سازی ۱۳ کمپانی بزرگ دولتی که شامل کمپانیهای پوشاک، روغن نباتی، لبنیات و مواد شیمیایی هستند، اشاره کرد.

در این میان و در حالیکه اشتیاق سرمایه گذاری به مقدار زیادی به چشم می خورد، آلمان و فرانسه که از پرداخت پول هنگفت خودداری کرده بودند گفتند که "برای ما شروع واقعی بازسازی زمان خواهد بود که عراق حاکمیت ملی خود را به دست بیاورد". اما همانطور که در بالا گفته شد، این دو کشور چند روز پیش از این، به مداخله بیشتر سازمان ملل رای داده بودند. مداخله ای که هم به لحاظ تعیین زمان مشخص و هم دامنه آن ناروشن بود. البته مخالفت این دو کشور را نمی توان با خواست استقلال عراق مترادف دانست. این امر بیشتر از کشاکش و رقابت بین کشورهای امپریالیستی که با باز شدن فرصت هر چه بیشتر برای انحصار بازار بین المللی به دست کمپانیهای آمریکایی، بوجود آمده، ناشی می شود. به همین منظور نیز اکثر کشورهای شرکت کننده در کنفرانس مادرید، خواستار قرار گرفتن کنترل کمکهای مالی خود در دست

بقیه در صفحه ۱۸

بودند، بی اعتنایی نشان داده بود، برگزار می شد. آمریکا سقف دریافت کمکها را دست کم ۳۵ میلیارد دلار تعیین کرده بود، با این وجود مبلغ جمع آوری شده در این کنفرانس (۱۳ میلیارد دلار) نیز از دایره ی تصور آن تجاوز می کرد. اگرچه بیش از دو سوم از این ۱۳ میلیارد دلار به صورت وام و نه اعانه بود. بوش که تا حد امکان تلاش کرده بود قدرتهای اروپایی، کشورهای عربی، سازمانهای بین المللی و کمپانیهای خصوصی را با وعده به سرمایه گذاری در عراق تشویق کند، از طرف دیگر نیز همه آنان را تهدید کرده بود که در غیر این صورت، دشمن شمرده خواهند شد. این در حالی است که طبق قوانین بین المللی و کنوانسیون ژنو، مسئولیت تامین نیازهای مردم کشور اشغال شده به عهده قدرت اشغالگر است. از سوی دیگر، از مقدار ۸۷ میلیاردی که دولت بوش از مجلس این کشور درخواست کرده است، ۶۵ درصد آن قبلاً به پنتاگون و مخارج دفاع تعلق گرفته است و باقیمانده نیز در زمینه مسایل امنیتی مصرف خواهد شد و بدینوسیله نه آن پول و نه سود حاصله از نفت عراق، هزینه کمک به بازسازی این کشور خواهد شد.

در این کنفرانس آقای کوفی عنان با تظاهر به کم حافظه گی و فراموشی جنگ و تجاوز غیر قانونی و اشغال کشور عراق، از کشورهای شرکت کننده خواست "کمک کنند، سخاوتمندانه کمک کنند". با این حال اکثر کشورها تنها حاضر به پرداخت کمکهای ناچیزی شدند. مجموعه کشورهای اروپایی به پرداخت مبلغ ۸/۲ میلیون دلار تعهد دادند که از کمک ۹۳ میلیون دلاری آنان به افغانستان نیز کمتر بود. بخش بزرگی از ۱۳ میلیارد جمع آوری شده، از طرف ژاپن (۳/۵ میلیارد دلار) و صندوق بین المللی پول (۶/۲۵ میلیارد) به صورت وام با بهره، پرداخت خواهد شد. این امر به بدی ۱۳۰ تا ۱۵۰ میلیارد دلاری عراق، مبالغ دیگری نیز می افزاید. جالب توجه این است که اگر عراق به صورتی که تخمین زده می شود ۲/۷ میلیون بشکه در روز نفت تولید کند، تا پایان سال ۲۰۰۴، سود حاصله از فروش آن از ۱۳ میلیارد دلار تجاوز نمی کند. اگر بر فرض این مقدار هزینه مخارج داخلی این کشور بشود، بازهم از بودجه ۱۶ میلیارد دلاری آن کمتر خواهد بود.

برای درک اهداف کشورهای شرکت کننده در کنفرانس مادرید، که جز غارت فزونتر کشور جنگ زده و ویران

زنان در مسیر رهائی

آناهیتا - الف

مراکش

رادیو الجزیره، ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳:

محمد IV، شاه مراکش که بالاترین مقام دینی به شمار می رود تصمیم دارد اصلاحاتی را در قانون عملی سازد که بر طبق آن حقوق زنان در مسائلی مانند طلاق و ازدواج افزایش خواهد یافت و سن ازدواج از ۱۵ سال به ۱۸ سال برای زنان و هم مردان تغییر یابد. بر طبق این طرح زنان نیز بر خلاف گذشته حق طلاق خواهند داشت و اگر چه مردان هنوز می توانند ۴ زن به همسری اختیار کنند اما این عمل باید با رضایت همسر اول و موافقت قاضی مربوطه باشد. بر اساس این طرح ترتیباتی داده می شود که پس از طلاق دارائی و اموالی که در طی زندگی زناشویی مرد و زن اندوخته شده بین آنها تقسیم شود. تحصن گسترده ای از طرف گروه های مسلمان افراطی در مخالفت با این طرح در کازابلانکا ترتیب داده شد که حدود ۲۰۰ هزار نفر در آن شرکت داشتند و به همین ترتیب طرفداران حقوق زنان راهپیمایی در رباط در موافقت با این طرح برگزار کردند که به همان میزان شرکت کننده داشت.

کشور دختران در هند

Aftonbladet، ۲۲ اکتبر ۲۰۰۳:

بر طبق گزارشی تکان دهنده از طرف کمیسیون نفوس عفو بین المللی، میلیون ها نوزاد دختر در هند تنها دلیل جنسیتشان یا قبل از به دنیا آمدن کورتاژ شده یا در بدو تولد به قتل می رسند. بسیاری از دختر بچه ها در روستاها ناپدید شده اند که گمان می رود آنان را به قتل رسانده اند. این وضعیت در چین بمراتب وحشتناکتر است. در پنجاب در مقابل هر ۱۰۰۰ پسر ۷۹۳ دختر در گروه سنی صفر تا شش سال وجود دارد. مهمترین علت کشتن نوزادان دختر سودبخش نبودن آنان از نظر اقتصادی برای خانواده ها مخصوصاً به هنگام ازدواج که خانواده متحمل به پرداخت جهیزیه می شوند، گزارش شده است.

دولت هند با عنوان کردن این مسأله در میان مردان که اگر قتل نوزادان دختر به همین ترتیب پیش برود، جمعیت دختران نسبت به پسران آنقدر از توازن خارج خواهد شد که پسران در آینده بدون همسر خواهد ماند، می کوشد مانع قتل نوزادان گردد.

مبارزه با این امر در جنوب و شرق هند دستاوردهای آنچنان چشمگیری به

همراه نداشته است به طوریکه تعداد دختران از ۹۲۷ فقط به ۹۴۵ در مقابل هر ۱۰۰۰ پسر افزایش یافته است.

خشونت در بریتانیا

گاردین، ۲۷ اکتبر ۲۰۰۳:

یک زن از هر چهار زن در بریتانیا مورد آزار و اذیت از طرف همسران خود قرار می گیرند و هر هفته دو زن توسط همسر و یا دوست پسر خود مورد قتل قرار می گیرد. طی تحقیقاتی که در بین ۱۸۰ زن که مورد آزار و اذیت فیزیکی و روحی قرار گرفته اند، انجام شده است ۲۵ درصد از آنان به خاطر ترس و هراس و یا به خاطر زندگی کودکان خود از شکایت کردن امتناع ورزیده اند.

خشونت در آمریکا

رویتر، ۲۷ اکتبر ۲۰۰۳:

به گزارش پلیس فدرال آمریکا، fbi، در هر ساعت ۱۱ تجاوز جنسی در این کشور گزارش می شود. با این که ابراز خشونت در سال گذشته ۱ درصد کاهش پیدا کرده است اما تجاوز جنسی ۴،۷ درصد افزایش یافته است. تعداد قتل‌های گزارش شده در سال نیز ۱ درصد افزایش یافته به طوریکه روزانه ۲ نفر در سال ۲۰۰۲ به قتل رسیده اند.

قتل خبرنگار مدافع زنان در پاکستان

عفو بین المللی، ۲۰ اکتبر ۲۰۰۳:

عفو بین المللی طی گزارشی اعلام کرد که دولت پاکستان مانع تحقیقات در مورد قتل Amir Baksh Brohi می شود.

بر طبق این گزارش آقای Amir Baksh، خبرنگار به دلیل نوشتن مقالاتی انتقادی در رابطه با خشونت مردان علیه زنان و نقض حقوق زنان در جامعه کشته شده است و دولت پاکستان می کوشد از جستجو و کنکاش در مورد قتل وی جلوگیری به عمل آورد. عفو بین المللی خطاب به دولت پاکستان اعلام می دارد که به سرعت اقداماتی عاجل و بی مغرضانه برای رسیدگی به قتل این خبرنگار به عمل آورد.

زنان در مکزیک

عفوبین المللی، ۱۳ اکتبر ۲۰۰۳:

عفو بین المللی در طی نشست مقامات آمریکائی با دولت مکزیک درخواست خود پیرامون پایان دادن به قتل زنان و تخطی به حقوق آنان را مجدداً تکرار کرد و خواستار اقداماتی در صدد دستگیری و مجازات آمران و عاملان قتل صدها زن در مکزیک شد.

عفو بین المللی در گذشته نیز طی گزارشی به بی میلی و ضعف نشان دادن دستگاه امنیتی مکزیک در رابطه

با رسیدگی به حتک حرمت حقوق زنان و قتل صدها زن در مناطق Ciudadjuaiz و Chihuahua شدیداً اعتراض کرده است. شرح مفصل این خبر در مقاله ای به نام "کشتار غیر قابل تحمل، ده سال روده شدن زنان در این مناطق" از طرف عفو بین المللی در آگوست امسال به چاپ رسیده است.

محکومیت تسلیمه نسرين

Daily times.Afp، ۱۰ نوامبر ۲۰۰۳:

خانم تسلیمه نسرين، فمینیست و نویسنده از طرف دادگاه بنگلادش به دلیل افشگری علیه Syed Shamsul کتاب آخرش "Ka" به پرداخت ۱،۷۲ میلیون دلار محکوم شده است. Syed Shamsul ادعا می کند که خانم

تسلیمه نسرين با انتشار نامه ای انتقادی در این کتاب تصویری زشت از وی در افکار عمومی ایجاد کرده است. اگر چه بعد از شکایت وی خرید و فروش این کتاب از طرف دادگاه ممنوع اعلام شده است اما این کتاب توسط مردم کپی شده و در خیابانهای بنگلادش به فروش می رود. خانم نسرين که ۴۱ سال سن دارد در سال ۱۹۹۴ بعد از اعتراض خشونت آمیز افراطیان مذهبی که خواستار مرگ نسرين بخاطر نوشتن کتاب "Iajja" یا "شرم شدند، جلای وطن کرد.

کتاب "Shame" نیز جزو کتاب های ممنوعه در بنگلادش است و خانم تسلیمه در این کتاب اذیت و آزار اقلیت هندو در کشور را شرح داده است. تسلیمه نسرين که پزشک نیز است بعد از جلای وطن در اروپا و آمریکا زندگی کرده و در حال حاضر ساکن فرانسه است.

کویت

رویتر، ۱۴ اکتبر ۲۰۰۳:

کابینه دولت کویت با حق انتخاب شدن و انتخاب کردن زنان در بعضی فعالیت های انتخابی از جمله انتخابات شوراها شهر موافقت کرد. به گزارش روزنامه های کویتی این مسأله همچنان می بایست از طرف تمام مردان پارلمان خلیج عرب که در گذشته نیز با پیشنهادات و طرحهای دولت پیرامون شرکت زنان در فعالیت های انتخاباتی مخالفت کرده اند، مورد قبول قرار گیرد تا بتواند مورد اجرا شود.

پاکستان

One world، ۵ نوامبر ۲۰۰۳:

جمعی از نمایندگان پنجاب قانونی به منظور مبارزه با خشونت علیه زنان و محافظت از زنان به نمایندگان مجلس در پایان ماه اکتبر امسال پیشنهاد کردند. با وجود مخالفتی از جانب افراطیون مذهبی، مجلس متحد امل "mma" این پیشنهاد را پذیرفت.

Anjum Amjad یکی از اعضای MMA می گوید خشونت علیه زنان به طور وحشتناکی رو به افزایش است، بر طبق آمار تعداد خشونت‌های گزارش شده از ۱۵۰۰ مورد در سال ۱۹۹۸ به ۲۹۰۰ در سال ۲۰۰۱ و ۳۹۹۶ در سال ۲۰۰۲ افزایش یافته است. وی در ادامه می گوید در طی ۸ ماه گذشته ۳۱۵ مورد شکایت در مورد خشونت علیه زنان به پلیس Lahore واقع در استان پنجاب گزارش شده که فقط ۲ مورد از آنها ثبت شده و یکی از آنها در دادگاه مطرح شده است، نگاهی آماری به این مسأله نشان می دهد که قانون با فقدانهای بسیاری در رابطه با مسائل زنان دست به گریبان است. مردان همکار وی از جمله رئیس مجلس Asghar Gujjar عنوان این طرح را توطئه ای به منظور از هم پاشیدن حریم خانواده توضیح می دهند و با آن مخالفند.

این طرح در طی سی روز مورد بررسی قرار می گیرد و در صورت تصویب از طرف کمیته رسیدگی به این طرح، مورد اجرا قرار می گیرد.

خشونت در کنگو

Washington post، ۳۰ اکتبر ۲۰۰۳:

بر طبق مقاله مندرج در واشنگتن پست، جمهوری کنگو و انجمن های همباری تخمین می زنند از هر سه زن، یک زن در این کشور مورد تجاوز قرار گرفته اند.

پزشکان در Goma می گویند: "هزاران زن مورد تجاوز وحشیانه قرار گرفته اند ما تا کنون با این چنین تجاوز وحشیانه ای در هیچ کجای دنیا روبرو نبوده ایم."

تجاوز از طرف سربازان جوان صورت گرفته است آنان برای این کار از شاخه درختان و اسلحه خود استفاده کرده اند و بدین ترتیب بافتهای درونی رحم زنان مورد ضربه قرار گرفته مجاری ادرار و یا روده آنان پاره شده است به طوری که زنان قادر به کنترل فعالیت‌های بدن خود نیستند. بعضی از این زنان باید برای بار چهارم مورد جراحی قرار گیرند. در ماه مارس امسال صدها زن در کنگو در مرکز شهر Goma برهنه شدند و خطاب به تماشاچیان مرد خود فریاد زدند که "اگر شما می خواهید به ما تجاوز کنید اکنون این کار را انجام دهید زیرا تجاوزها باید پایان گیرد."

بقیه در صفحه ۱۳

زنان در مسیر رهایی

بقيه از صفحه ۱۲

کلمبیا

عفو بین الملل، ۶ نوامبر ۲۰۰۳: عفو بین الملل طی گزارشی نگرانی خود را در رابطه با امنیت جانی اعضای تشکل غیر دولتی مشهور زنان Ofp پس از کشته شدن خانم Amaris Miranda در کلمبیا اعلام کرد.

خانم Amaris Miranda یکی از اعضای این تشکل در ۱۶ اکتبر امسال، ساعت ۱۹:۳۰ شب از خانه خود در Versailles توسط افراد غیر نظامی که از طرف جناح راست پشتیبانی می شوند برده شد و ۵ دقیقه بعد در مقابل مدرسه ای به قتل رسید و جنازه وی در خیابان انداخته شد.

Yolanda Becerra سخنگوی این تشکل می گوید: آنان Miranda را به قتل رساندند زیرا او حاضر به سکوت نبود، زیرا او یک رهبر سیاسی بود.

Ofp بیشتر از ۳۰ سال است که برای ترقی و پیشرفت حق و حقوق زنان در کلمبیا فعالیت می کند و تا کنون حاضر به همکاری با گروه های راست نشده است.

بر طبق گزارش سازمان عفو بین الملل تا کنون ۹۴ نفر از افرادی که برای حقوق بشر مبارزه می کنند در این شهر کشته شده و ۵۶ نفر ناپدید شده اند و همچنین ۶۰۰ خانواده مجبور به مهاجرت از شهر Barrancabemeja که توسط غیر نظامیان دست راستی محصور شده است، شده اند.

فعالان حقوق بشر در این منطقه همواره از طرف قوای نظامی و نیروی مسلح مورد اذیت و آزار قرار می گیرند و متهم به طرفداری از چریک های کلمبیا می شوند.

مالزی

عفو بین الملل، ۱۹ اکتبر ۲۰۰۳:

خانم Irene fernandez، مسئول تشکل غیر دولتی زنان Tenaganita به اتهام چاپ اخبار جعلی در ۱۶ اکتبر امسال به ۱۲ ماه زندان محکوم شد.

وی در سال ۱۹۹۶ به علت چاپ مقاله ای که بر طبق آن اخبار شکنجه، آزار و اذیت و رفتارهای غیر انسانی علیه کارگران مهاجر در کمپینگاهی که دست کمی از زندان نداشته اند را انتشار داده بود.

این خبر نتیجه مصاحبه با بیش از سیصد کارگر مهاجر بود که از این کمپینها آزاد شده بودند و بدین وسیله وضعیت وخیم کارگران مهاجر در مالزی در سطح افکار بین المللی افشا و آشکارتر گردید.

عفو بین الملل در طی این گزارش تأسف عمیق خود را از این که خانم Irene می بایست ۸ سال منتظر حکم خود باشد اعلام کرد در صورت اجرای این حکم، آزادی بی قید و شرط وی را درخواست خواهد کرد.

افغانستان

CBC، ۱۱ نوامبر ۲۰۰۳:

هیأت اعزامی سازمان عفو بین الملل اعلام کرد، زندگی زنان در افغانستان بهبودی نیافته است.

سفیران پانزده کشور جهان که از افغانستان دیدن کرده اند طی گزارشی اعلام کردند با اینکه ۲ سال از سقوط دولت طالبان می گذرد زنان هنوز مورد آزار و اذیت قرار گرفته و قربانیان خشونت و تهدید هستند و به طور سیستماتیک در جامعه در انزوا به سر می برند. یکی از فعالان حقوق زنان می گوید قانون اساسی جدید افغانستان نتوانسته است آن طور که می بایست



ضمامن حقوق زنان در جامعه باشد.

جایزه صلح ناشران آلمانی

بی بی سی، ۱۲ اکتبر ۲۰۰۳:

جایزه صلح ناشران آلمانی به خانم سوزان سانتاگ نویسنده ۷۰ ساله آمریکایی تعلق گرفت. خانم سانتاگ جایزه را به خاطر تلاش خستگی ناپذیر در راه نزدیکی و تفاهم میان اروپا و آمریکای شمالی دریافت کرد. او در نطق خود در مراسم دریافت جایزه صلح اظهار داشت که در دوران اخیر، یعنی به ویژه از زمان ورود نیروهای ائتلاف تحت رهبری آمریکا به عراق، سیاستمداران آمریکایی اظهارات غیر مسئولانه ای راجع به اروپا "بر زبان راندند. آمریکا خود را قدرت "مدافع تمدن" می خواند، در حالیکه روشنفکران اروپایی آن را یک "غول ستیزه جو" دانسته اند.

خانم سانتاگ که نظریه پرداز و منتقد هنری، تحلیلگر مسائل فرهنگی، استاد دانشگاه نیویورک و رمان نویس است همیشه به مسائل سیاسی توجه داشته و با اینکه از یک خانواده یهودی می آید همواره از حقوق فلسطینیها دال بر تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی دفاع کرده و سیاست کنونی دولت اسرائیل به ریاست آریال شارون را مورد انتقاد شدید قرار داده است. وی با حمله به عراق مخالف بود و در کنار روشنفکرانی مانند نوام چامسکی، نورمن

میلر، ریچارد رورتی، ادوارد سعید و بسیاری دیگر، از کاخ سفید خواست که به این "ماجراجویی دست نزنند. جایزه صلح ناشران آلمان از سال ۱۹۵۰ به نویسندگانی تعلق می گیرد که در راه پیشرفت مبنای صلح و حقوق بشر تلاش کرده باشند. پیش از این دهها شخصیت ادبی از جمله "امتاویو پاز" نویسنده مکزیکی و اسلا هاول رئیس جمهور و نویسنده چک این جایزه را دریافت کرده اند.

لایحه «ممنوعیت سقط جنین»

بی بی سی، ۲۲ اکتبر ۲۰۰۳:

جرج بوش، رئیس جمهور آمریکا، وعده داده است که لایحه مصوب سنای آن کشور در مورد محدودیت سقط جنین را امضا خواهد کرد.

با امضای لایحه «ممنوعیت سقط جنین» پس از تولد نسبی "برای نخستین بار در طی سی سال گذشته محدودیت سقط

جنین، در مراحل پیشرفته بارداری، در سطح فدرال به اجرا در می آید در حالیکه همچنان یکی از مسائل بحث انگیز در جامعه آمریکا است و موافقان و مخالفان آن برای تصویب قوانینی به نفع خود مبارزه می کنند.

قانون جدید به سقط

جنین در ماههای پنجم یا ششم بارداری ارتباط دارد که معمولاً در مواردی اجرا می شود جنین دارای نواقص جسمانی و یا ادامه بارداری سلامت مادر را به خطر می اندازد. با اینهمه انتظار می رود مخالفان محدودیت سقط جنین در آمریکا قانون جدید را گامی در جهت مداخله قانونی در آزادی سقط جنین تلقی کنند و از دادگاه عالی بخواهند در مورد آن اظهار نظر کند.

دادگاه عالی آمریکا، که مفسر قانون اساسی آن کشور نیز هست، در رای سال ۱۹۷۳ خود حکم کرد که سلب آزادی تصمیم گیری در مورد سقط جنین معایر حقوق مدنی مندرج در قانون اساسی ایالت متحده است.

عراق

بی بی سی، ۵ نوامبر ۲۰۰۳:

به گفته جمعیت سازمان ملل متحد شمار زنانی که در اثر مشکلات بارداری و زایمان در عراق جان می بازند از سال ۱۹۹۰ تا کنون سه برابر شده است.

عواملی مانند فروپاشی نظام های امنیتی کشور، صدمه به نظام مراقبتهای بهداشتی و افزایش فشارهای روانی، جعلی که در به خطر انداختن جان زنان عراقی مؤثر بوده است. صندوق

جمعیت سازمان ملل متحد نگران است که در صورت بهبود نیافتن نظام مراقبت های بهداشتی، این وضع شدیداً به وخامت گراید.

پنجاه درصد جمعیت عراق زیر ۱۵ سال هستند و با توجه به افزایش بارداری در میان دختران زیر ۲۰ سال، جان بیشتری از زنان جوان در معرض خطر خواهد بود.

چند خبر از ایران

شورای شهر تهران با همکاری اداره آموزش و پرورش پایتخت در حال بررسی وضعیت مدارس دخترانه هستند تا پس از محصور کردن این مدارس، اجازه برداشتن حجاب را به دانش آموزان بدهند. (ایرنا، ۲۹ اکتبر ۲۰۰۳)

هفت دختر در شیراز به خاطر آرایش کردن و حرمت شکنی در ماه محرم توسط نیروی انتظامی و پلیس ۱۱۰



دستگیر شده و پس از محاکمه، هر کدام به ۵۰ ضربه شلاق محکوم شدند. (کیهان، ۲۶ آبان ۸۲)

نشریه دانشجویی دانشگاه قم، پرنیان به دلیل انتشار ویژه نامه "فروغ فرزاد" توقیف شد. شایان ذکر است که این نشریه دانشجویی از نشریات علمی و ادبی برجسته در دانشگاه قم می باشد. (نقشینه، ۲۶ آبان ۸۲)

معاون قضائی استان کرمانشاه اعلام کرد که بیشتر قتل های برنامه ریزی شده در کرمانشاه جنبه ی ناموسی دارد. (ایسنا، ۲۶ آبان ۸۲)

مهدی کروبی موافقت خود را با نصف شدن سهمیه دختران در رشته های پزشکی اعلام کرد وی در پاسخ سؤال یک خبرنگار زن در اعتراض به سهمیه بندی جنسی رشته های پزشکی گفته است که وی به دلیل ترس از خانم و بچه ها به جلوگیری از این موضوع رای داده است ولی چون خانمها قبول نمی کنند که در مناطق محروم طرح خود را بگذرانند، این نصف شدن سهمیه بسیار راه حل خوبی است و رویش هم کار کارشناسی شده و بسیاری پزشکان نیز با آن موافقتند. (زنان ایران، ۱۷ آبان ۸۲)

کودکان خیابانی

فریدون رضانی
وقتی صحبت از بچه های خیابانی به میان می آید، ناخودآگاه انسان در ذهن خود کودکانی را تجسم می کند که تحت رهبری یک باند مافیایی که به کار تجارت سیاه با کودکان اشتغال دارد، به بیگاری کشیده شده اند. درست مثل فیلمهایی که در همین زمینه به نمایش درآمده و خود جای بحث دارد. در صورتی که وقتی به عمق مطلب توجه شود، این کودکان قربانی سیاستهای نادرست اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی سیستمی هستند که تحت آن به دنیا آمده و ناچار به زندگی هستند.

در اینجا برآن شدم شرح حالی از بچه های خیابانی کشور عزیزمان ایران داده باشم هر چند که این تنها یک چهره ی دیگر از زندگی مشقت بار مردم ما به حساب می آید. شرایطی که تقصیر آن را سیستم نادرست حاکم بر کشور نازنینمان به گردن دارد.

اما چه باید کرد که متاسفانه و متاسفانه این حقیقت تلخ وجود دارد و برای مداوای این زخم چرک کرده و دهان گشوده، فقط یک عمل جراحی عمیق چاره گشاست و آن چیزی جز خشکاندن غده چرکینی به نام جمهوری اسلامی و قرار دادن یک جمهوری دمکراتیک بر پایه عدالت اجتماعی نیست.

در زیر به گوشه هایی از زندگی سراسر درد و رنج عزیزان وطن که در تباهی های یک سیستم ورشکسته غوطه ور هستند، اشاره می شود. در اینجا صحبت های خانم ملیحه کلهرپور با بچه های خیابانی در قم را از نظر می گذرانیم.

خواندنی و تاثیر برانگیز از کودکان خیابانی قم

یحیی یک کودک خیابانی بعضیها پیشنهاد پول زیاد می دن، در عوض از من می خوان کاری خلاف برانشون انجام بدیم.

تراژدی کار یک کودک خیابانی: فریاد فحش و ناسزای راننده بلند می شود. اما پسرک به کار خود ادامه می دهد و راننده با عصبانیت از تاکسی پیاده می شود و بر سر صورت پسر می کوبد و باعث می شود او از وسیله نقلیه دور شود.

حسن یک کودک خیابانی ۸ ساله: بابام مرده و نه ام خونه این و اون کلفتی می کنه. پول نداره منو بفرسته مدرسه. من باید خودم کار کنم.

برای دیدن آنها نیاز نیست خیلی به خودتان زحمت بدهید؛ گوشه خیابان ها و پیاده روها فراوانند؛ در سنین مختلف . البته بیشتر آنها ۸ تا ۱۲ سال بیشتر

ندارند. درست حدس زده اید، منظورم کودکان خیابانی هستند. کودکانی که برخی، از آنها به عنوان نان آور کوچک یاد می کنند و نام می برند. برخی از این کودکان با دیدن کمترین توجه و نگاه، التماس کنان به دنبال راه می افتند و بالاجبار از تو می خواهند تا در افزایش رزق و روزی شان شریک و سهیم شوی و چند تومانی بر دلخشان بیفزایی. چشمان معصوم آنها لبریز از خواهش و تمناست.

آه بعضی دیگر از این کودکان از جنسی دیگرند. یعنی حتی اگر از صبح تا شب هم مشتری نداشته باشند، کلامی بر زبان جاری نمی کنند. آنها سرشار از غرورند و تا جائیکه قادر هستند به هیچ کس اجازه نمی دهند به غرور و شخصیتشان لطمه وارد سازد.

یحیی یکی از بچه های گروه اخیر است. در ابتدا حتی حاضر نمی شد در مصاحبه شرکت کند. او وزنه اش را زیر بغل زده. ابروانش در هم کشیده و کوچکترین لبخندی بر لبانش جاری نمی سازد. در جواب سوالم وقتی از او می پرسم درس می خوانی یا نه؟ می گوید:

آره من درس را خیلی دوست دارم. پدرت چکاره است؟ کارگر. از صبح زود می ره دم فلکه ها یا جاهائیکه می دونه اوستا کارها می آیند اونجا تا برای کارشون کارگر انتخاب کنند، می نشینه تا یکی از راه برسه و چند روزی او را مشغول کنه. یحیی، تو خودت کار می کنی یا پدرت ازت خواسته کمک خرج خونه باشی؟

خودم خواستم کار کنم و خرج تحصیل رو در بیارم. چون پدرم پول کتاب و دفتر مدرسه مرا نداشت کارگری نون بخور و نمیر داره. شاید بدونید!

درآمدت روزی چقدره؟ بستگی داره. هر روز با روز دیگه فرق داره. ولی پر فروشترین روزم هم فکر می کنی چقدر باشه؟ نمی دونم خودت بگو؟ به پانصد تومان هم نمی رسه. یحیی، تا حالاشده وقتی داری کار می کنی، بعضیها برات مزاحمت ایجاد کنند؟

کمی فکر می کند و می گوید: بله بعضی از همین آدمائیکه شکمشون زیادی سیره، می آن روی وزنه می ایستند و خودشون رو وزن می کنن، اما هیچ پولی پرداخت نمی کنن اگر هم بهشون اعتراض کنم، هولم می دن و حرفای ناجور می زنن. آدمای با خیر هم هراز گاهی سراغ ما می آن. بعضیها هم پیشنهاد پول زیاد می دن، در عوض از من می خوان کاری خلاف برانشون انجام بدیم. اونوقت تو چکار می کردی؟

هیچی، جامو عوض می کردم تا از شرش خلاص بشم. دوستان چی؟ اونها هم مثل تو از اون جایی که بودند می رفتند؟ بعضی هاشون آره. اما بعضی شون هم نه. یک مرده به یکی از دوستانم گفته بود آگه دنبالش بره و براش کار کنه ماهی صد هزار تومن بهش می ده. او هم دنبالش رفت. دیگه ندیدمش. فکر می کنی الان کجاست؟ نمی دونم. فقط اینو می دونم که اگر تا حالا دلخس رو نیورده باشند. جای خوبی نمی تونه باشه.

یحیی، دوست داری بزرگ شدی، چکاره بشی؟ خلبان حالا چرا خلبان؟

آسمون و پرواز کردن رو دوست دارم. فکر می کنم توی آسمون بدی وجود نداره.

بعد هم مثل اینکه حوصله اش از اینهمه سؤال و جواب سر رفته باشه. وزنه اش را به دست می گیرد و می گوید من دیگه باید برم. و از من دور می شود. ننه ام کلفتی می کنه؛ پول نداره منو به مدرسه بفرسته

حسن آدامس می فروشد و پسری است که کاملاً بر خلاف یحیی، با زور و اجبار می خواهد چند بسته آدامس به من بفروشد. به حسن قول دادم بعد از اینک به سوالاتم پاسخ داد، از او آدامس بخرم و او نیز با ذوق و شوق پذیرفت. حسن چند سال داری؟ ۸ سال

درس می خوانی؟ آره

می خواهی چکاره بشی؟ معلم چرا کار می کنی؟ چون بابام مرده و ننه ام خونه این و اون کلفتی می کنه. پول نداره منو بفرسته مدرسه. من باید خودم کار کنم.

چرا دنبال مردم راه می افتی تا به روز بهشون آدامس بفروشی؟ چون همینجوری چیزی ازم نمی خرن. من باید پول در بیارم. این بار او با شیطنت از من می پرسد شما می خواهید حرفای منو تو روزنامه چاپ کنین؟

بله و او با لحنی نمکین می گوید: ای وای خدا مرگم بده اسم مرا ننویسد از طرز بیان او به خنده می افتم. می پرسم:

روزی چند در می آری؟ با خنده جواب می دهد: خیلی کمه. و در برابر اصرارهای من فقط لبخند می زند و در نهایت می گوید خب حالا که به سوالات جواب دادم، چند تا

بسته آدامس بخر که دو بسته آدامس از او می خرم و از او جدا می شوم. فحش، ناسزا و کتک مزد یک کودک خیابانی

حین پیاده شدن از تاکسی، پسری با لباسهای نامرتب و کثیف به طرف ماشین می دود و با دستمالی سیاه و به مراتب کثیف تر به شیشه جلوی تاکسی می کشد و مثلاً سعی دارد آن را تمیز کند. با این حرکت، فریاد فحش و ناسزای راننده بلند می شود. اما پسرک به کار خود ادامه می دهد و راننده با عصبانیت از تاکسی پیاده می شود و بر سر صورت پسر می کوبد و باعث می شود او از وسیله نقلیه دور شود. به سمت پسر می روم. هاله ای از اشک در چشمانش نشسته است می پرسم ناراحت شدی؟ اشک از گوشه چشمش فرو می چکد. رویش را بر می گرداند تا چهره اش را اینگونه ببینم.

قبول داری که دستمال کثیف بود و شیشه اتومبیل را تارتر می کردی نه تمیز؟ پاسخی نمی دهد.

اجازه می دهم تا آرام گیرد. وقتی می بیند همچنان در کنارش ایستاده ام با پشت دستش صورتش را پاک می کند و می گوید: اگر شما هم شب را گرسنه سر به زمین می گذاشتید و صبح را با همان شکم گرسنه مجبور بودید به شب برسانید و کسی شما را آدم حساب نمی کرد که کاری به شما بده و اونقدر پول نداشته باشید که حتی یک جعبه واکس بخرید و یک وزنه بخرید و با آن چند تومنی در بیارید، غیر از این کاری نمی کردید.

و باز به سمت ماشین دیگری می رود که پشت چراغ قرمز ایستاده.

براستی چه کسی باید پاسخگوی این معضل اجتماعی باشد؟ و تا کی باید شاهد افزایش این کودکان در سطح شهر باشیم؟

آیا مسئولین از وجود این کودکان بی خبرند و یا اینکه...

این گزارش در ۳ قسمت آماده شده است که قسمت دوم نیز با تعداد دیگری از این کودکان خیابانی آشنا می شویم و در قسمت سوم نظرات مسئولین و کارشناسان را راجع به کودکان خیابانی، کنترل، نگهداری و سر و سامان دادن به آنان و علل افزایش این کودکان و نیز فعالیتهایی را که تا کنون در جهت جلوگیری و سر و سامان دادن به این معضل اجتماعی در قم انجام شده منعکس می کنیم.

زندگی کردن من جان کنندن تدریجی بود آنچه جان کند تم عمرحسابش کردم.

ادامه دارد

عبای مالاها در تله ی آژانس

منصور امان

تأمیل آمریکا برای برخورد سخت تر شورای داوران آژانس بین المللی انرژی اتمی با جمهوری اسلامی، همانگونه که رهبران رژیم مالاها حدس زده اند، تنها موضوع تلاش مخفیانه آنان برای دستیابی به سلاح اتمی را دربر نمی گیرد. در این میان و به همراه نزدیک شدن زمان تصمیم گیری پیرامون گزارش آژانس، پایوران حکومت نیز به تدریج تنگنایی که در آن گرفتار آمده اند را، بیشتر از گذشته لمس می کنند. تمام کوشش آنها برای پس گرفتن سیاست پیشین خود در این زمینه و نشان دادن حسن نیت اجباری، مانع از آن نشده است که حتی دوستان اروپایی مالاها، نگاه خود را به اقداماتی فراتر از آن متوجه نکنند.

از این زاویه، رویکرد ایالات متحده، به دلیل تأثیری که بر میزان پیگیری درخواست اروپا برای اقدامات بیشتر برجا می گذارد، اهمیت ویژه ای می یابد. حتی دستیابی به یک نتیجه ی مشترک مابین آمریکا و اتحادیه اروپایی در باره پرونده اتمی جمهوری اسلامی، به مفهوم رهاسدن گریبان رژیم ولایت فقیه به طور کلی نیست. آقای اصفی، سخنگوی وزارت امور خارجه مالاها و حجت الاسلام روحانی، طرف تعیین شده برای مذاکره از سوی حکومت، هردو با اظهاراتی مشابه، از آنچه که در انتظار جمهوری اسلامی نشسته است، ابراز بیزاری کرده و تصمیم خود برای مقابله با آن را اعلام کرده اند.

آقای اصفی، سخنان کالین پاول، وزیر امور خارجه ی آمریکا پیرامون ناکافی بودن پس نشینی جمهوری اسلامی را اینگونه تفسیر می کند: "برای ما روشن است که این قبیل اظهارات قبل از برگزاری نشست آژانس به منظور تأثیر گذاری برفضای مذاکرات کارشناسان و تأثیر گذاری بر روند فنی گفتگوها و آلوده کردن مباحث، به اغراض سیاسی است." او "اغراض سیاسی" پنهان شده در پس مخالفت‌های مزبور را اینگونه درک کرده است: "آمریکا باید از اصرار بیهوده برای تحمیل نظرات و آرای خود به دیگران دست بردارد و از نظر ما این اولین درس دمکراسی است که آمریکا باید فراگیرد."

حجت الاسلام روحانی نیز بوی بد یک "توطئه" را استشمام کرده است و هشدار می دهد که به جز پروتکل الحاقی و همکاری عادی با آژانس، چیز دیگری را نخواهد پذیرفت. او همچنین پای "دشمنان" را برای یافتن مقصر به میان می کشد و از "گروهکهای ضدانقلاب" یاد می کند. در هیچ حالتی، چه به تأخیر افتادن صدور قطعنامه ی شورای داوران یا توافقی بینابینی بر سر آن، مالاها عبای در تله گیر افتاده خود را از این معرکه سالم بیرون بدر نخواهند برد.

۲۸ آبان ۱۳۸۲

عقب نشینی، باج دهی و نگرانی از تو سری

لیلا جدیدی



با اینکه برداشت عمومی در باره گزارش آژانس بین المللی، نقض پیمان منع گسترش سلاحهای هسته ای از جانب رژیم جمهوری اسلامی است، اما هنوز در باره چگونگی برخورد با این مساله بین آمریکا و اروپا اشتراک نظر وجود ندارد. دولت آمریکا تلاش دارد تا قطعنامه ای را از سوی اعضای شورای حکام از تصویب بگذرانند که در آن جمهوری اسلامی ناقض NPT شناخته گشته و پرونده اش به شورای امنیت ارجاع داده شود. از سوی دیگر بوش، وضعیت اضطراری درباره رژیم را بار دیگر تمدید کرده است. در همین حال، فرانسه، انگلیس و آلمان در حال تنظیم پیشنویس قطعنامه ای هستند که ایران را مورد سرزنش قرار داده اما از ارجاع پرونده ی ایران به شورای امنیت جلوگیری کند.

در این رابطه، بلر که همواره نقش میانجی را بازی کرده است، به آمریکا اطمینان می بخشد که سیاست سه کشور در برخورد به جمهوری اسلامی، خدشه ای در روابط آنها با متحد پیمان ناتوی خود وارد نخواهد کرد. بوش نیز در سفر اخیر خود به انگلیس با استقبال از این حرف می گوید: "اگر آمریکا و اروپا با هم باشند، دنیا دنیای بهتری خواهد شد."

با توجه به آنچه که بر کشور عراق در همین زمینه رفت،

پیش بینی در باره تلاشهای طرفین که همواره بر پایه منافع خود و نه امنیت جهان صورت می گیرد را از زبان غیبگویان جمهوری اسلامی بایسد شنید.

این حرافان که زمانه نه چندان دور تلاش می

کردند از زیر بار امضای پروتکل شانه خالی کنند، اکنون با پیش بینهای دل خوش کن، نگرانی خود از بی ثمر ماندن عقب نشینی هایشان را اینگونه بیان می کنند.

شمس السواعظین، سردبیر روزنامه توقیف شده جامعه، تهیه بیانیه شدیدالحنی از جانب اروپا را یک "بازی" بین کشورها می خواند و البته فراموش می کند توضیح دهد چه کسی توپ وسط میدان این بازیست. محیبان عضو سردبیری روزنامه رسالت، به دو گانه بودن سیاست اروپاییان و اینکه این یک بازی برای رضایت آمریکا و جمهوری اسلامی است، اشاره می کند. وی با این حال پیشنهاد "دیپلماسی فعال" را برای جمهوری اسلامی دارد. صالحی نیز شکست آمریکا در جلب حمایت اروپاییان را پیش بینی می کند.

تنها با ذکر یک فقره از باج دادن های رژیم از کیسه مردم ایران مبنی بر افزایش ۲۴ درصدی صادرات آلمان به ایران و چهار برابر شدن سرمایه گذاریهای این کشور در سال جاری، می توان به دلیل اصلی این امیدواریها و پیش گوئیهای دل خوش کن پی برد. عقب نشینی، باج دهی و نگرانی از تو سری، این است موقعیت کنونی رژیم جمهوری اسلامی.

۲۵ آبان

انتخابات آزاد پاشنه آشیل استبداد

جعفر پویه

قربانعلی دری نجف آبادی، رییس دیوان عدالت اداری جمهوری اسلامی طی یک مصاحبه با خبرگزاری کار می گوید: "انتخابات آزاد معنی ندارد. مگر می شود افرادی که در چارچوب نظام اسلامی مشروعیت می گیرند و انجام وظیفه می کنند، نظام اسلامی را تحریم کنند! وزیر سابق اداره آدمکشی و اطلاعات رژیم، با اقرار به طرز تلقی خود و رژیم اش از انتخابات، به این امر اشاره می کند که انتخابات آزاد بی معنی بوده و انتخابات آن است که مورد تأیید رهبران رژیم قرار گیرد.

انتخابات در رژیم ضد بشر ایران چیزی نیست جز یک نمایش برای مشروعیت بخشیدن به سیستم ضد انسانی ای که نیاز دارد در مجامع بین المللی با استناد به آن برای خود آبرویی بخرد. این تنها دری نجف آبادی، سرکرده سعید اسلامی طراح قتل های زنجیره ای روشنفکران نیست که آزاد نبودن انتخابات را تأیید می کند، بلکه اهرمهای رنگارنگ کنترل کننده در سیستم استبدادی رژیم ولایت فقیه که دست اندرکار فیلتر کاندیدها و آمار سازی برای آنها هستند، خود گواه آزاد نبودن انتخابات و عدم مشروعیت کسانی که سر از صندوقهای رای در می آورند، می باشد. رییس دیوان عدالت اداری رژیم در همین مصاحبه می افزاید: "جناحها و گروههایی که در تارو پود نظام هستند و در رأس نظام و حاکمیت هستند، نمی توانند شعار انتخابات آزاد سر دهند." اشاره دری نجف آبادی به آگاهی کسانی است که خود دست اندرکار انتخابات بوده و واقف هستند که فرآیند گزینش افراد برای پست های مختلف از جمله نمایندگی مجلس، چگونه بوده و چیزی به نام انتخاب آزاد تا چه اندازه بی معنی است. زیرا خود این افراد به همین شیوه گزینش شده اند و ردای نخ نما شده انتخاب آزاد حداقل از قامت کوتاه این افراد بزرگتر است.

سیر صعودی بحران در رژیم آنچنان سرعت گرفته که پایوران آن به هذیان افتاده و از شعار تو خالی انتخابات آزاد در رژیم ولایت فقیه نیز هراسان اند. در این میان یک جناح از غارتگران اموال مردم که خود را در آستانه حذف از حاکمیت می بیند، دست به هر کاری می زند تا بتواند حریف را به سازشی به شیوه گذشته وادار کند. این گونه است که آزادی بعنوان پاشنه آشیل رژیم، به پسوند و پیشوندی تبدیل می شود تا بعنوان حربه ای در درگیری بین باندهای آن مورد استفاده قرار گیرد. دریافت رقبا دری نجف آبادی از انتخابات آزاد نیز در این راستا به معنی شریک بودن خود در حاکمیت است، نه پابندی به اصولی که موجودیت کل حاکمیت را در خطر خواهد افکند. آنان به خوبی می دانند که انتخابات آزاد، فراندوم آزاد، مطبوعات آزاد و ... سلاحی است که مرگ رژیم های استبدادی را بر تیغه ی خود نقش کرده است.

۲۴ آبان ۱۳۸۲

سه فیلم برجسته

درفستیوال فیلم تورنتو

لیلا جدیدی

رویدادهای اخیر جهان برای

سابق افغانستان می زیسته است، می گوید. در حالیکه فیلم سمیرا مخملباف شرایط پس از طالبان را به تصویر می کشد، سکوت بین دوفکر "هیچگونه موقعیت زمانی و



Silence Between Two Thoughts

فیلمسازانی که سرچشمه انگیزه های هنری ایشان زندگی مردم است به راستی که سوژه های بی انتهائی را در دامن می پرورد. برای اینکه داستانی از حوادث ناممکن و باورنکردنی به تصویر درآید، نیازی به پرداختن تخیلات و یا جستجو در رویدادهای قرون گذشته نیست. برای فیلمسازان، آنهایی که اساس کار هنری شان را بر روشنگری یا رساندن پیامی به مردم قرار می دهند، اکنون اسباب کار آماده و در کنار آنها قرار دارد. جنگ، بی خانمانی فقر، ستم و نابرابریهای اجتماعی توجه هنرمندان را بیش از پیش به شرایط سیاسی- اجتماعی جامعه جلب کرده است.

به همین صورت، در فستیوال فیلم تورنتو که در ماه سپتامبر امسال برگزار شد، چندین فیلمساز کار خود را به تصویر وضعیت تراژیک افغانستان اختصاص داده بودند. سه فیلم برجسته "اوزما" به کارگردانی صدیق (فیلمساز افغانی)، "در ساعت ۵ بعد از ظهر" به کارگردانی سمیرا مخملباف و "سکوت بین دو فکر" از بابک پیمانی، بیشترین توجه را به خود جلب کرد. هر سه فیلم، شرایط انفجارگونه سیاسی و ایدئولوژیک این کشور را به تصویر می کشد. جمهوری اسلامی که به طور روزافزون آزادی هنرمندان و فیلمسازان را محدود کرده است، آقای پیمانی را از ادامه ساختن فیلم خود باز داشت، وی را بطور موقت دستگیر کرده و نگاتیو فیلم را توقیف کرد. اوتنها از طریق کامپیوتر قادر به تهیه ویدیو این فیلم شد. فیلم "اوزما" که تا حدی از یک داستان واقعی سرچشمه می گیرد، از زندگی دختر جوانی که تحت رژیم

ادبیات ایران در هزاره دوم

نگاهی به گذشته و اشاره بی

به هزار سال مبارزه فرهنگی

(۴۳)

اسماعیل وفا یغمایی

اشاره ای به چند کتاب و برداشت

تاکید مؤکد بر این نکته که باید سرگذشت مذاهب را در رابطه با کار کرد سیاسی و اجتماعی آنها و در ارتباط با زندگی مردم در نظر گرفت ضروری است. بدون توجه به این نکته در دامی گرفتار خواهیم شد که شمار قابل توجهی از شرق شناسان و تاریخ نگاران و اهل تحقیق در آن گرفتار شده و با معرفی و تحلیل آثار بسیاری از فقیهان، عالمان و فیلسوفان مذهبی به تجلیل از آنان پرداخته و آنان را از زمره بانیان تحول و تکامل در تفکر مذهبی ایرانیان شمرده اند.

نگاه هانری کورین

نمونه ها بسیار است. ولی به عنوان مثال اگر بخواهیم بر شماری از این نمونه ها درنگ کنیم باید از «تاریخ فلسفه اسلامی» تألیف محقق نامدار هانری کورین مدیر تحقیقات در مدرسه مطالعات عالی سوربن یاد کرد. این اثر ارزشمند از زوایای مختلف قابل توجه است ولی وقتی در آن میخوانیم که دوران صفوی و عهد جولان ملایان دوران «رنسانس صفوی» و «تجدد» خوانده شده، و در این اثر، شخصیت هائی چون خواجه نصیرالدین طوسی، علامه حلی، مجلسی، شیخ احمد احسائی و امثالهم در کنار کسانی چون روزبهان شیرازی، ابن سینا، حافظ، سهروردی، ابن مقفع، ناصر خسرو و... قرار گرفته اند متوجه می شویم که دانشمند و محقق نامدار به نگاهی ایستا و فارغ از تأثیرات متفاوت اندیشه های این شخصیتها بر حیات حقیقی و تاریخی مردم ایران در طول تاریخ، اکتفا کرده است.

با تامل بر این اثر این سؤال به ذهن می آید که محقق چون هانری کورین که به خوبی با سرگذشت رنسانس و تجدد که به انقلاب کبیر فرانسه انجامید آشناست چگونه دوران صفوی را دوران تجدد و رنسانس می خواند.

دوران رنسانس در اروپا دوران جدال قدرتمند و شجاعانه بر جسته ترین مبارزان، متفکران، شاعران، نویسندگان، نقاشان، پیکر تراشان و... علیه ارتجاع و به خصوص علیه ارتجاع مذهبی، و جارو کردن فضولاتی بود که در طول قرنهای طولانی توسط کلیسا و حامیان آن و سالیانی که دستگاه انگلیزیسیون حاکم بود در ذهن ها انبار شده بود، در حالیکه در دوران صفوی ما با آغاز سازمان یافته

تل انبار شدن انواع و اقسام فضولات مذهبی شیعه رسمی و دولتی در اذهان رو بروئیم.

رنسانس و تجدد در اروپا به انقلابی انجامید که از نخستین مصوباتش «جدائی دین از دولت»، «ممنوعیت تعلیمات کلیسایی در مدارس»، «کوتاه کردن دست سردمداران مذهب در امور شخصی مردم» و امثال اینها بود. در حالیکه پس از رنسانس و تجدد دوران صفوی - به قول هانری کورین - ما با آمیختگی دین و دولت، ورود انواع و اقسام آخوندهای اکثرا غیر ایرانی به ایران، بر پائی طلبه خانه ها و مدارس مذهبی، دخالت تام و تمام در امور شخصی مردم و امثال اینها روبرو می شویم.

نگاه سرپرسی سایکس

متأسفانه با این نوع بر خورد با تاریخ و فرهنگ ایران در زوایای دیگر نیز روبروئیم، هانری کورین از آنجا که علاقمند به فرهنگ و تفکر و فلسفه اسلامی بوده است نگاهی این چنین داشته است و نویسنده ای چون سرپرسی سایکس از آنجا که ژنرال ارتش انگلیس و از ماموران دولت انگلستان در ایران بوده، در بسیاری از اوقات از زاویه لشکر کشی ها و موفقیتهای نظامی و منافع دولت خود با مقولات تاریخی برخورد کرده است و با نگاه یک ژنرال ارتش انگلستان، در اثر خواندنی خود «تاریخ ایران» به ستایش از کارکردهای پادشاهان از زاویه موفقیتهای نظامی پرداخته است.

نگاه دکتر عبدالله رازی

در برخی اوقات با تاریخ نگارانی روبرو هستیم که به دلیل اعتقادات مذهبی یا ناسیونالیستی خود، با اتکا به آیاتی نظیر «هیچ برگی بدون اراده خداوند از درخت فرو نمی افتد»، فارغ از دید علمی و توجه به کار کرد علت و معلول در تاریخ، تا سر حد جبر گرایی و اعمال مشیت الهی در سپردن زمام ملت ایران به دست پادشاهان، جلو رفته اند. این چنین مورخانی حتی در نوشتن کلمه «مرگ»، یا «در گذشت» برای شماری از پادشاهان جبار و خونریز دچار تردید شده و جملات یا کلمه «به جهان باقی خرامیدن» و «رحلت» را که در فرهنگ مردم ایران برای پیامبر و امامان به کار می رود به کار گرفته اند. «تاریخ کامل ایران» یکی از منابع خواندنی تاریخ ایران، تألیف شادروان دکتر عبدالله رازی نمونه ای از این گونه آثار است. مولف ارجمند به واقع در تألیف این اثر زحمات زیادی را متقبل شده است ولی از آنجا که در اکثر اوقات فارغ از زندگی

بقیه در صفحه ۱۹

دنیس هالییدی:

سازمان ملل متحد باید حساب اش را از ایالات متحده کاملاً جدا سازد!

دنیس هالییدی (Denis Halliday) رییس برنامه‌ی "نفث برای غذای سازمان ملل متحد در عراق بود که پس از سی سال کار در این سازمان، در سال ۱۹۹۸ به عنوان اعتراض به تأثیرات نسل کشانه محاصره اقتصادی اعمال شده از سوی سازمان ملل بر عراق، از سمت خویش کناره گرفت. ترجمه حاضر مصاحبه‌ای است که وی پس از انفجار در مقر ملل متحد در بغداد با خانم الیزابت شولته (Elizabeth Schulte) انجام داده که International Socialist Review (ISR) آن را در شماره ۳۱ (سپتامبر-اکتبر ۲۰۰۳ صص ۲۴-۲۳) چاپ کرده است. ب. محله

زبان مردم تحت اشغالشان را نمی فهمند؛ و به احتمال قوی اصلاً نمی دانند که برای چه به آن کشور فرستاده شده اند.

ارتش آمریکا، به قول معروف، فقط می تواند بکشد و ویران سازد. آنها تنها از پس چنین کاری خوب برمی آیند. اما بازسازی یک کشور، درگیر مسایل سیاسی شدن، با مردم به طور روزمره برخورد نمودن، از جمله اموری است که از ارتش ایالات متحده ساخته نیست. اصلاً آن ها برای چنین کاری آموزش نمی بینند. بنابراین، واضح است که سربازان آمریکایی از سایه شان هم وحشت داشته باشند، و روزی نیست که زنان و کودکان را همین طور به خاطر ترس شان به اشتباه نکشند.

اگر من پدر یکی از آن جوانان آمریکایی در عراق بودم، امروز برای آقای بوش سؤالهای بسیار جدی داشتم که مطرح کنم. چرا باید جوانهای ما جانشان را در جایی از دست بدهند که مردم اصلاً خواهان حضورشان در آن جا نیستند؟ شاید آن مردم از این که صدام رفته است خوشحال باشند، اما واقعیت این است که اگر ما ده سال پیش دست از محاصره اقتصادی این مردم برداشته بودیم، چه بسا خودشان تا کنون این کار را کرده بودند.

از آن گذشته، این مردم نمی خواهند بهای این اشغالگری و خصوصی سازی بقیه در صفحه ۱۸

پاسخ: حتا یک خانواده را هم نمی توان در عراق پیدا کرد که از ضربات محاصره اقتصادی مصون مانده باشد. اکثریت خانواده ها، اگر نخواهیم بگوییم که همه، حداقل یک نفر از افراد فامیل و اقوامشان را، حال یا به دلیل آب آلوده، یا عدم وجود مراقبتهای پزشکی و بهداشتی و یا خلاصه به خاطر هر مشکل دیگری که محاصره اقتصادی سیزده ساله برایشان به ارمغان آورده بود، از دست داده اند.

برای امثال بوش و بلر، رامزفلد و دیک چینی بسیار ساده است که کاسه-کوزه همه این مصایب را بر سر صدام حسین بشکنند. اما، حقیقت این است که این تنها و تنها محاصره اقتصادی بود که اقتصاد و خدمات اجتماعی را در این کشور نابود ساخت. عراق تحت حاکمیت حزب بعث، یک کشور رفاه اجتماعی بود که دولت حداقل نیازمندی های شهروندان را فراهم می ساخت، و مردم نیز به این سیستم خو کرده بودند - و طبیعی است که در شرایط کنونی خواهان بازگشت به وضعیت گذشته باشند.

از دیدگاه من، هر آن چه که ایالات متحده دارد در آن کشور انجام می دهد غلط است. تردیدی نیست که تا امروز قلب و روح مردم را نتوانسته ایم به زور سرنیزه و تفنگ به دست آوریم، و بی هیچ شبهه ای با این روش در آینده نیز به دست نخواهیم آورد.

سؤال: ارزیابی شما از اشغال [عراق] چیست؟

پاسخ: هیچ تردیدی در این نیست که پروژه اشغال عراق تا به حال با شکست روبرو بوده است. ایالات متحده اصلاً انتظار مشکلی را در عراق نداشت. آنها فکر می کردند که به محض ورود به عراق با استقبال همگانی روبرو خواهند شد. اما، جالب این جاست که نه تنها احدی هم به استقبالشان نیامد، بلکه اوضاع روز به روز بدتر هم می شود.

افزون بر از دست رفتن جان هزاران عراقی، تحقیرشان و نقض حقوق مدنیشان و ویرانی کشور، جوانهای آمریکایی نیز دارند جانشان را از دست می دهند. تا کنون بیش از ۱۵۰ سرباز آمریکایی کشته و بیش از هزار نفر مجروح شده اند. اینها جوانانی هستند که هیچ گونه شناختی از عراق ندارند؛

آن کشور را داشتیم بیش از بوش اول، کلینتون، و بوش دوم عراقی کشتیم؛ احتمالاً بیش از یک میلیون نفر که بیشترشان را کودکان تشکیل می دادند. خوب، تحت چنین شرایطی سازمان ملل متحد هدفی کاملاً مشروعی محسوب خواهد شد. این سازمانی است که در مورد مردم عراق کوتاهی نمود؛ دست به آدمکشی در عراق زد؛ و در چارچوب تعاریف خود همین سازمان از مقوله "نسل کشی"، مرتکب نسل کشی در عراق شده است.

مسئله دیگر در مورد عراق همکاری سازمان ملل متحد با ایالات متحده در این کشور است. با توجه به این حقیقت که تجاوز، مداخله و اشغال عراق غیرقانونی بوده و از چارچوب قوانین بین المللی خارج است، در تضاد با منشور [ملل متحد] قرار داشته و به تصویب شورای امنیت نیز نرسید، هر گونه همکاری سازمان ملل متحد با ایالات متحده در عراق امری کاملاً خطاست. با توجه به همکاری سازمان ملل با ایالات متحده و در عین حال، با توجه به سابقه امر می توان گفت که این دومین دلیل حمله به مقر سازمان می تواند باشد. سومین دلیل می تواند حضور آمریکاییها در ساختمان در زمان حمله باشد.

اما، گذشته از همه اینها، یک نکته را که من از همان اول گفته ام و به نظرم اکنون نیز درستی اش اثبات شده، این است که این بمب گذاری یک پدیده عراقی نبوده، بلکه یک پدیده وارداتی است. بمبگذاریهای انتحاری که در جاهای دیگر هم زیاد دیده ایم، شیوه کار عراقیها نیست. عراقیها هیچ گونه سابقه بمب گذاری انتحاری نداشته اند. در عراق سکولار، بمب گذاری انتحاری برآمده از تفسیر قرآن، به عنوان یک اسلحه شناخته نمی شود. به رغم به ستوه آمدن عراقیها بعد از سیزده سال حمله و تجاوز از سوی ایالات متحده، بمبارانهای مداوم، تحریمهای اقتصادی و غیره، این گونه بمب گذاری ها سلاح آنها به شمار نمی رود. به نظر من این یک شیوه خارجی و وارداتی است.

سؤال: اگر ممکن است لطفاً اندکی در مورد تأثیرات محاصره اقتصادی بر عراق توضیح دهید؟

سؤال: به عنوان اولین سؤال مایلم بدانم که به نظر شما علل بمب گذاری در مقر سازمان ملل متحد در بغداد در ماه اوت امسال چه بوده است؟

پاسخ: عکس العمل اولیه من با بهت و وحشت همراه بود. به هر حال، ساختمانی که منفجر شده است زمانی محل کار من نیز بود. در واقع اتاق کار من در گوشه ساختمانی قرار داشت، که احتمالاً اتاق کار سرژیو ویرا دیملو نیز بوده است. به این خاطر خیرش که به من رسید، با توجه به نقش من در عراق، برایم کاملاً قابل لمس بود.

اما، هر چه بیشتر به این مسئله فکر می کنم می بینم که واقعاً جایی برای تعجب وجود ندارد. شاید بعضیها سعی دارند که سازمان ملل متحد را در هاله ای از تقدس قرار داده و به عنوان نیروی خیر مطلق در جهان جا بزنند. اما، مثل روز روشن است که اکثریت مردم در خاورمیانه چنین نظری نسبت به این سازمان ندارند.

در رابطه با مسئله اسرائیل و فلسطین، سازمان ملل به عنوان ابزار ایالات متحده قلمداد می شود که آشکارا نقض تمامی قطعنامه هایش را توسط اسرائیل نادیده می گیرد. مردم سازمان ملل متحد را در پشت گوش انداختن مسئله فلسطین و کوتاهی در استقرار نیروهای حافظ صلح مابین اسرائیل و فلسطینیها مقصر می دانند.

در رابطه با عراق، احتمالاً مسئولیت سازمان ملل از این هم آشکارتر و بی واسطه تر است، زیرا که سیزده سال محاصره اقتصادی این کشور توسط این سازمان تداوم یافت. آری، همه به خوبی می دانیم که محاصره اقتصادی توسط شورای امنیت هدایت می شد، که اعضایش به باور من احتمالاً از سوی ایالات متحده یا با رشوه و یا با تهدید و اجبار تن به تحمیل محاصره اقتصادی سیزده ساله عراق دادند.

ما که در عراق کار کرده ایم، هم صدا با یونیسف و دیگران، تأثیرات فاجعه بار محاصره اقتصادی بر مردم عراق را بارها گزارش نمودیم. می خواهیم در اینجا بگوییم که ما، یعنی سازمان ملل متحد، بدون هیچ شک و شبهه ای، در طول سیزده سال با تحریمهایی که بر

² در این جا باید توجه داشت که مخاطبین دنیس هالییدی به طور عمده شهروندان ایالات متحده اند، و احتمالاً از این روست که وی این گونه مرک "۱۵۰" سرباز آمریکایی را در برابر مرگ هزاران عراقی ای که حتا برای یک لحظه نیز خواهان جنگ و خونریزی نبوده و هزاران فرسنگ راه را برای کشتن و ویرانی نیموده اند، قرار می دهد!

در مورد تعداد تلفات نیروهای اشغالگر هم باید توجه داشت که اولاً از زمان مصاحبه مدت نسبتاً زیادی گذشته است، و علاوه بر آن وی از آمار رسمی منتشره از سوی پنتاگون نقل قول می کند. (مترجم)

¹ Sergio Vieira de Mello نماینده سازمان ملل در عراق که بر اثر انفجار در مقر سازمان ملل در بغداد کشته شد.

سازمان ملل متحد....

بقیه از صفحه ۱۷

و همه این ات-و-اشغالهای وارداتی از آمریکا را که اکنون دارد سر باز می کند بپردازند؛ همان ترهاتی که بناست ثبات اقتصادی و اجتماعی کشوری را که برای سالهای دراز دارای یک سیستم اجتماعی منظم بود، کشوری که در آن دولت مراقبت از شهروندان را در زمینه بهداشت، آموزش، اشتغال، مسکن و دیگر حقوق بنیادین بشری به عهده داشت، در هم بریزد.

به نظر من تعبیر یک شبهه همه اینها، آن هم به دور از خواست مردم و بدون مشورت با آنها کاملاً غلط است. امید من این است که سازمان ملل متحد به هیچ روی خود را به این رسوایی آلوده نسازد.

سؤال: نظر شما در مورد این نکته که برخی می گویند "سازمان ملل باید نقش بیشتری را در عراق به عهده بگیرد" چیست؟

پاسخ: من مخالف هر گونه سازشی هستم که دارد از سازمان ملل متحد بیرون می آید. سازشی به این شکل که سازمان ملل یک نیروی چندملیتی را تحت فرماندهی ایالات متحده به عراق بفرستد. به نظر من، به چند دلیل، این یک خطای بزرگی است:

اولاً، سازمان ملل در حملاتی که بر علیه نیروهای آمریکایی می شود، از آن به بعد سهمیم خواهد شد. دوماً، این مسئله بر همکاری سازمان ملل و ایالات متحده مهر تأیید زده و خود به خود به معنای تأیید جنایتی است که بوش و پلر علیه مردم عراق مرتکب شده اند. بنابراین، بی هیچ تردیدی با هر گونه همکاری و سازش سازمان ملل متحد با ایالات متحده مخالفم.

به جای آن، وظیفه ماست که روی یک زمانبندی مشخص کار کنیم. مردم عراق حق دارند که بدانند سرنوشتشان در روزها و ماههای آینده به کجا خواهد انجامید. باید به این مردم یک زمانبندی معینی را در مورد پایان دادن به اشغال ارایه نمود؛ چهار ماه، شش ماه و یا حالا هر چه؛ که شاید در خلال آن زمانبندی مردم حاضر شوند که برای بازگرداندن امور به حالت عادی با نیروهای اشغالگر تن به همکاری دهند. تنها در این صورت است که همکاری با اشغالگران جهت تأمین نیازهای حیاتی زندگی، مانند آب، برق، و راه اندازی و ترمیم سیستم تخلیه و فاضلاب - یعنی دست یافتن به بنیادی

^۱ اما، همان طور که همه می دانیم، سازمان ملل خود را سراپا آلوده نموده است. در نیمه ماه اکتبر، شورای امنیت به قطعنامه ای که از سوی ایالات متحده ارایه شده بود به اتفاق آراء رأی مثبت داده و بدین ترتیب یک بار دیگر ثابت نموده است که جز سستن دستهای خون آلود امپریالیستها، مأموریت دیگری را برای خود قایل نیست. لازم به ذکر است که قطعنامه مصوب اجازه تشکیل نیروهای چندملیتی سازمان ملل متحد را برای عراق صادر نموده و آن را تحت فرماندهی ایالات متحده قرار می دهد. (ترجم.)

ترین حقوق بشر که برای مدتی بسیار طولانی به دلیل محاصره اقتصادی سازمان ملل از این مردم دریغ شده است - ممکن است معنا پیدا کند.

در حال حاضر، تحت سلطه آمریکاییها، بسیاری از حقوق مدنی و سیاسی مردم نیز، همانند دوره پیشین، دارد پایمال می شود. نیروهای آمریکایی بین هشت تا ده هزار نفر را اسیر و زندانی نموده اند. خانواده های این زندانیها از وضعیت عزیزانشان کاملاً بی خبر بوده و حتا نمی دانند که در کجا زندانی هستند.

این کار کاملاً غلط بوده و نقض آشکار حقوق مدنی عراقیهاست. این اکنون ایالات متحده - به اصطلاح حافظ کبیر دموکراسی و حقیقت و مسیحیت و همه آن چرندیات دیگری که آقای بوش می خواهد به زعم خویش به خورد ما بدهد - است که در عراق و جلو چشم افرادی مثل دیملو، که ناسلامتی کمیساری عالی حقوق بشر هم بود، حقوق بشر را به آشکارترین وجهی پایمال می کند. سازمان ملل متحد باید حسابش را کاملاً از حساب ایالات متحده جدا سازد.

پس باید زمانبندی تعیین نمود. مثلاً، شش ماهه نیروهای اشغالگر آمریکایی و انگلیسی از عراق خارج شوند، و در طی این دوره قدرت از شورای قلابی و عجیب الخلقه ای که توسط آمریکا گماشته شده است، به دست یک دولت انتخابی منتقل شود.

عراقیها با انتخابات کاملاً آشنایند، و طی سی سال گذشته به طور مرتب انتخابات داشته اند. حالا هم باید بگذاریم که انتخابات با حضور تمامی گرایش های سیاسی، قومی و مذهبی برگزار شود. ممکن است که ائتلافی در آن جا به قدرت برسد، و یا شاید هم یک حکومت اکثریت شیعی، اما هر چه باشد انتخابی خواهد بود، دقیقاً همان طور که پارلمان عراق در طی سالیان دراز گذشته بوده است.

تنها در چنین شرایطی است که می توان نقش سازمان ملل را معین نمود. سازمان ملل تنها زمانی مجاز به ورود و کار در عراق است که از سوی عراقیها دعوت شده باشد، نه از سوی آمریکاییها، نه از سوی بریتانیاییها!

در عین حال، برای ترمیم خرابیهای جنگ اول خلیج، جنگ دوم خلیج و ویرانیهای ناشی از سیزده سال محاصره اقتصادی، عراق به سرمایه هنگفتی نیاز خواهد داشت. آنها به کمک وسیعی نیازمند خواهند بود، اما چه کسی، چگونه و کی اش را خودشان باید تعیین کنند. این از حقوق مسلم و خدشه ناپذیر ملت پرافتخار عراق است. ملتی با تاریخی بسیار غنی و شگرف که ما در غرب، به ویژه در این جا، به شکلی کاملاً غریب و ناپذیرفتنی پایمالش نموده ایم.

جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۱۱

سازمان ملل، بانک جهانی و کمیته عراقیها شدند. اما آمریکا کنترل کمکهای اهدایی خویش را در دست خود گرفت.

کنفرانس مادرید برای میلیونها نفر از مردم عراق، پس از یک دهه تحریم اقتصادی و اثرات فقر ناشی از جنگ خانمانسوز، تنها یک نمایش وقاحت آمیز بود. سخنان یک عضو شورای حکومتی عراق در بخشی از این کنفرانس - که تمام واقعیت را نیز در بر نداشت -

می تواند درجه وخامت زندگی مردم این کشور را نشان دهد. او گفت: "بیش از دو سوم مردم عراق به جیره بندی مواد غذایی وابسته هستند. بیش از نیمی به آب آشامیدنی دسترسی ندارند. ۲۰ درصد کودکان زیر ۵ سال از تغذیه بد رنج می برند. مرگ هنگام تولد ۴ برابر گشته و بیماریهایی مانند مالاریا شیوع پیدا کرده اند. تنها عده ی کوچکی از بهداشت و درمان برخوردار هستند. بیش از ۵۰ هزار نفر بی خانمان هستند و به تعداد ۱/۵ میلیون مسکن نیاز است. عده ی زیادی از عراقی ها در ساختمانهای مخروبه دولتی زندگی می کنند و بیکاری به ۶۰ درصد رسیده است. البته مسئولیت همه اینها نیز به گردن صدام حسین نهاده شد اما بر هیچ یک از اعضای شرکت کننده و رسانه های خبری دعوت شده به این کنفرانس پوشیده نبود که مسولیت این شرایط را آمریکا و حمایت کنندگان از جنگ به عهده دارند.

فروشگاه "ارزان قیمت" وال مارت کمتر کسی است که در یکی از شهرهای بزرگ جهان زندگی کند و با نام بزرگترین فروشگاه زنجیره ای جهان، وال مارت، آشنایی نداشته باشد. سود سالیانه ی ۱۳۰ میلیارد دلاری این کمپانی غول آسا که بیش از درآمد سالانه ۹۰ کشور جهان است، صاحب این کمپانی را در زمره یکی از سه ثروتمندترین افراد جهان قرار داده است. طبیعی است که انباشت این ثروت هنگفت نمی تواند به جز بر پایه استثمار کارکنان فقیر این فروشگاهها قرار داشته باشد. نزدیک به نیمی از ۱/۴ میلیون نفری که در ۳۴۰۰ شعبه آن کار می کنند، دارای درآمدی در زیر خط فقر می باشند. بیش از ۳۵ درصد کارکنان از هیچگونه

مزایای بازنشستگی برخوردار نیستند و ۷۰۰ هزار نفر فاقد بیمه سلامتی هستند. بخشی از کارکنان این فروشگاه که در موقعیت نسبتاً بهتری از بقیه قرار دارند، عضو اتحادیه های کارگری هستند.

در سال ۲۰۰۰، تعداد ۴۸۵۱ پرونده شکایت در ۲۸ ایالت آمریکا از طرف کارکنان زحمتکش وال مارت در دادگاههای این کشور تشکیل شد. موضوع این شکایات اجبار به ساعات کار اضافی، تبعیض نژادی، پرداخت حقوق کمتر به زنان در برابر کار مساوی با مردان و همچنین دریافت وجه بیمه عمر کارکنان پس از مرگ و واریز آن به حساب وال مارت می باشد.

روز ۲۴ سپتامبر، جلسه ی مقدماتی دادگاه وال مارت که شکایت ۱/۵ میلیون زنی که در گذشته و یا حال در یکی از این فروشگاهها کار می کردند را بررسی می کرد، تشکیل گردید. این بزرگترین شکایتی است که در تاریخ قضایی، علیه نقض حقوق مدنی افراد به دادگاه ارائه می شود. واضح است که وال مارت تنها کارفرمای بزرگی نیست که با پرداخت حقوق و مزایای ناچیز و اجبار به ساعات کار طولانی و به ویژه مزد کمتر به زنان، صاحب سودهای کلان می شود. به طور کلی، بانکهای گذاری در شرکتیهای بزرگ سرمایه گذاری می کنند باید به سطح معینی از اطمینان خاطر از اینکه شرکت های مزبور بطور جدی در پایین آوردن مخارج تا حد امکان تلاش می کنند، دست یافته باشند.

بهای ارایه جنس ارزان، نه از حساب بانکی سرمایه گذاران، بلکه با تهاجم به سطح دستمزد و مزایای کارگران و مزد بگیران پرداخت می شود. با این حال، با یاری سازمانهای سیاسی، اتحادیه های کارگری، فعالین و به ویژه وکلا و حقوقدانان مدافع حقوق بشر، اعتراضات و اعتصابات روز افزونی علیه این اقدامات استثمارگرانه صورت می گیرد.

خمینی - با کسانی که در سودای عدالت و آزادی و با اتکا به تشییع مبارزه کردند یا جان باختند - شخصیت هائی چون میرزا کوچک خان، شیخ محمد خیابانی، آیت الله طالقانی و لاجرم در شکل سازمان یافته و پر رنگ آن مجاهدین - وجود ندارد.

در کروئولوژی فشرده ای که استاد علامه از تشییع در قرنهای اول تا چهاردهم در صفحات نوزده تا سی و دو ارائه کرده است پیکره تشییع آمیخته ای است از دوازده امام شیعه و یاران معاصرشان، پادشاهان آل بویه، علویان، سادات مرعشی، سلسله قره قویونلو، سلطان محمد خدا بنده پادشاه مغول و شماری دیگر از بزرگان مغول، فاطمیان مصر، پادشاهان صفوی و شاهان و حکومتهای بعدی تا دوران معاصر. با چنین نگاهی لاجرم میتوان حکومت خمینی و بازماندگان او را به عنوان نگین اصلی در این گردن بند جالب نشانند و به گردن تاریخ آویخت.

استاد علامه اگر فارغ از پوسته و نام و نشان و شکل ظاهری به کالبد شکافی شخصیت ها و حکومتهای مورد نظر خود میپرداخت و تشییع را نه با برداشتی سطحی، مکانیکی و آخوندی. بلکه در آمیخته باسر نوشت مردم و رود روان و پر موج نسلیها به تماشا مینشست به احتمال زیاد «شیعه در اسلام» را به گونه دیگری می نوشت. جالب اینکه این کتاب که حد اقل بر بخش قابل توجهی از آن نگاهی آخوندی به تاریخ حاکم است، از زمره مشهورترین و معروف به منصفانه ترین کتابها در بررسی تشییع است. این تألیف بارها به زبانهای خارجی چاپ و نشر شده و مورد استناد شرق شناسان قرار گرفته و در ایران سالیان متمادی از زمره کتابهای دانشگاهی و مورد استفاده و استناد دانشجویان و استادان بوده است.

ادبیات ایران در هزاره دوم

بقیه از صفحه ۱۶

نسلهائی که در طول تاریخ - گمنام و ناپیدا و شبح وار - بر این آب و خاک زیسته اند تاریخ ایران را دنبال کرده است، در بسیاری از اوقات با دیدی مثبت از شخصیت ها و پادشاهانی سخن گفته که پرونده حکومتشان با انواع فجایع آمیخته است.

نگاه علامه طباطبائی

نمونه جالب دیگر را میتوانیم در کتاب مشهور «شیعه در اسلام» تألیف استاد علامه سید محمد حسین طباطبائی و با مقدمه دکتر سید حسین نصر ملاحظه کنیم. نویسنده این کتاب که از بزرگان و نامداران روزگار معاصر، صاحب تالیفات متعدد در زمینه های مختلف و از جمله صاحب تفسیر کبیر «المیزان»، «اصول فلسفه رئالیسم»، «حاشیه بر اسفار ملا صدرا» و چند ده اثر دیگر است در این کتاب با تمام تلاشی که برای معرفی منصفانه شیعه در اسلام کرده است فقر خود را از ادراک واقعی تاریخ ایران و تشییع نشان میدهد.

استاد طباطبائی در «شیعه در اسلام» همراه بانگاهی سطحی و برداشتی رقیق و نیز برخی اشتباهات مانند شیعه خواندن سلسله آق قویونلو، تنها به معرفی پیکره ای التقاطی از تشییع پرداخته که در آن دولتها و رود جاری ملت، - در سر زمینی که جنگ مذهب علیه مذهب در آن مشخصه ای بر جسته است - در کنار هم ایستاده اند.

در پایه و محتوای برداشت و تحقیق این عالم نامدار، محقق عارف مسلک و شاعر، در «شیعه در اسلام» چندان مرزی میان قاتلان و مقتولین و ستمگران و ستمدیدگان و حکومتها و شخصیتهای جبار شیعه مذهب - حکومتهای چون حکومت آق قویونلو و صفوی و شخصیتهای چون شاه اسماعیل و شاه عباس و فتحعلیشاه و شیخ فضل الله نوری و

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سردبیر: زینت میرهاشمی

تحریریه: لیلا جدیدی

منصور امان

حعفر پویه

زینت میرهاشمی

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرید
بهای اشتراک سالانه

۲۰ یورو
۳۳ دلار
۵۰ دلار
۱ دلار

اروپا معادل
آمریکا و کانادا و سوئد
استرالیا
تک شماره

نامه ای از ایران

بقیه از صفحه ۶

هم تو را خواهیم دید و آنچه باید می کنم، دو نفر نیز در آنجا شاهد و ناظر بودند و هیچکدام اعتراضی نکردند. اغلب مد شده است که به طرف هر که پول همراه دارد می روند و به شدت به او تنه می زنند. وقتی قربانی زمین خورد، آنها کیف او را برمی دارند و فرار می کنند. بهر حال این هم از امنیت ماست. اما باید بگویم حتی پلیس هم از دست این افراد عاجز مانده است. هر روز دستورات امنیتی از طریق تلویزیون و رادیو می دهند ولی این دزدان از کشتن افراد هم ابایی ندارند. در کشور ما و برخی کشورهای آسیا و آفریقا مفتخوران و کلاشانی هستند که با خون ستم دیدگان ارتزاق می کنند و هم آنان با پتک بر سر این ستمدیدگان می کوبند تا آنان قداراست نکنند و آنان را بصورت مردگان متحرکی کرده اند. فشارهای زندگی روز به روز و مرتب بر آنها زیادتیر می شود و بچه ها کوچک و شیر خوار به سینه خشک و بدون شیر مادرشان برای قطره ای شیر که اصلا وجود ندارد جنگ می زنند و از گرسنگی گریه می کنند. بچه های بزرگتر به خاطر لقمه ای نان، لباس پاره پدران را می کشند و به جیب های خالی آنان جنگ می زنند. اما این پدران و مادران جز اشک چیزی ندارند که به آنها هدیه کنند. در کشور ما بعضی خانواده ها ماهها رنگ گوشت را نمی بینند. چند روز پیش شخصی که حدود دو کیلو گوشت خریده بود و در یک کیسه نایلونی از قصابی به خانه می برد، توسط شخصی با چاقو مورد حمله قرار گرفت که تو این همه گوشت را کجا می بری در حالیکه خانواده من چهار ماه است که گوشت نخورده اند و با تهدید چاقو گوشت را از او گرفت.

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران، مزدبگیران و کارکنان ایران، اخبار تحولات ایران، عراق و مسائل بین المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای

جنبش زنان را هر روز در سایت ایران - نبرد بخوانید.

آدرس نبرد خلق در شبکه جهانی اینترنت

www.iran-nabard.com

E.Mail:nabard@iran-nabard.com

جنگ خبر

اخبار روزانه را در جنگ خبر بخوانید

www.jonge-khabar.com

جنگ صدا

برای شنیدن آخرین خبرها و تفسیر سیاسی و خبری، روزهای شنبه هر هفته به

جنگ صدا گوش دهید.

www.jonge-seda.com

NABARD - E - KHALGH

No : 221 22. November . 2003 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE
NABARD / Postbus 9458 / 1006 AL Amsterdam / HOLLAND
NABARD / Post fach 102001 / 50460 Koln / GERMANY
NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A
NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-

nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

خاتمی و تروریسم

عنوان رئیس جمهور فرامرزهای ایران سخن پراکنی می کند.

وی با بیانی کلی و فریبکارانه، چون همیشه کلام آزادی را به مسخره گرفت. رئیس جمهور رژیم گفت: «زنده باد حقوق انسان و زنده باد آزادی و در مقابل هر گونه سرکوب، تجاوز و ترور به هر شکل آن، به ویژه تروریسم دولتی را محکوم می کنیم.»

این بیانات در حالی ایراد می شود که در ایران، تروریسم دولتی با تمام ابعادش روزانه زندگی، کار، حقوق اجتماعی، حقوق بشر، حقوق جوانان، حقوق زنان و را مورد تعرض قرار داده و سرکوب می کند. وقتی نیروهای سرکوبگر با زندان، شکنجه و اعدام، مردمی که با دستهای خالی برای حقوق خودشان به پا می خیزند را سرکوب می کنند، کاری تروریستی قلمداد می شود. ربودن، شکنجه و در نهایت قتل دگراندیشان و روشنفکران در ایران توسط دستگاههای مخفی و وابسته به نهادهای رژیم، از جمله موارد آشکار اعمال تروریسم دولتی محسوب می شود. بنابراین محکوم کردن تروریسم از سوی آقای خاتمی و همپالگه‌هایشان یک عوامفریبی است، زیرا که در ابتدا باید خودشان به خاطر اعمال تروریستی محاکمه شوند. ۳۰ آبان

زینت میرهاشمی دو عملیات وسیع تروریستی در ترکیه (روز پنجشنبه ۲۹ آبان)، بار دیگر رشد نیروهای بنیادگرا و تروریستی را خاطرنشان می کند. جلوگیری از رشد و گسترش اقدامات کور تروریستی از این نوع، از جمله مسوولیت‌هایی است که در برابر وجدانهای بیدار و نیروهای آگاه در سراسر جهان قرار دارد. خاتمی رئیس جمهور رژیم، روز پنجشنبه ۲۹ آبان، در حالی که از مظلومیت مردم فلسطین سخن می گفت، به تروریسم دولتی پرداخت و آن را محکوم کرد. زمانی که جمهوری اسلامی، خارج از مرزهای ایران در چهار گوشه دنیا برای شکار و به قتل رساندن نیروهای سیاسی مخالف خود تیمهای تروریستی گسیل می کرد، خاتمی از گرداندگان رژیم بود. در این حرکت‌های تروریستی تنی چند از شهروندان غیر ایرانی هم مجروح شده یا به قتل رسیدند. خاتمی از سرکوب و جنایتهای مرتکب شده در حق آزادی و حقوق بشر در کشوری که ریاستش را به عهده دارد، سخنی به میان نمی آورد و گویا به

امضای پروتکل در "پیشگاه" فروشنده

متنصور امان حجت الاسلام روحانی، دبیر شورای عالی امنیت جمهوری اسلامی، موضوعی که در دیدار اخیر خود با آقای البرادعی در وین به طور محرمانه با وی در میان گذاشته بود را امروز (دوشنبه) در جریان ملاقات با رئیس جمهور روسیه فاش و علنی ساخت. آقای روحانی در "پیشگاه" رئیس دولت روسیه، رسماً امضای پروتکل الحاقی و تعهدنامه‌ی مربوط به توقف فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیوم را اعلام نموده و توضیح داد که اسناد لازم را بی درنگ به آژانس بین المللی انرژی هسته‌ای تحویل خواهد داد. آقای روحانی زمان اعلام کردن نهادن به فشار بین المللی در این زمینه را همزمان با فرارسیدن موعد انتشار گزارش آژانس در باره‌ی وضعیت رژیم مالاها برگزیده است. گزارشی که برپایه‌ی آن، شورای داوران نهاد مزبور، اقدامات و سیاست آژانس را دربرخورد به جمهوری اسلامی تعیین خواهد نمود.

انتخاب دیگر حجت الاسلام روحانی، یعنی اعلام تصمیم حکومت در مسکو نیز به همین اندازه از ضروریات و تنگناهای جمهوری اسلامی سرچشمه گرفته است. رژیم مالاها از یک سو امیدوار است، با توجه به پیشینه‌ی همکاری روسیه در زمینه فعالیت‌های هسته‌ای، این کشور نفوذ بین المللی خود را در جهت حل بحران موجود و قانع کردن طرفهای اروپایی و آمریکایی به کاهش فشار به کار گیرد. جمهوری اسلامی بدین وسیله، در پی کسب حداکثر منافع و پادشاهی متصور از عقب نشینی خود می باشد. هرگاه این امر میسر گردد، دولت آقای پوتین نیز قادر خواهد بود، بدون مزاحمت "طرف سوم"، تجارت پرسود خود با مالاها را از سر گیرد. نیروگاه بوشهر، تنها یک بخش از مجموعه رشته‌های اقتصادی و سیاسی به شمار می رود که دو حکومت را به یکدیگر نزدیک می سازد.

نمایان شدن حجت الاسلام روحانی در کرملین، همزمان می تواند برخلاف تمایل و هدف جمهوری اسلامی، ارسال کننده پیام کاملاً متفاوتی به جامعه‌ی جهانی نیز باشد. ورود رسمی به چارچوب یک پیمان بازدارنده و کنترل کننده هسته‌ای از طریق فروشنده و شریک اصلی فعالیت‌های تشنج آفرین پیشین، بی گمان چشم انداز اطمینان آفرینی برای آینده ترسیم نمی کند. ۲۰ آبان

شهادت فدایی آذر ماه

رفقای فدایی: همایون پریزاده - قرنی حسنی - رحمت طالب نژاد- اسدالله بشردوست - پرویز نصیر مسلم - ابوالقاسم نیکیچه همدانی - علیرضا بهاری پور - علی عبدالعلی زاده - محمدرضا شهناز - غلامرضا کاروردیان چایچی - حمیدرضا سعادت - مختار قلعه ویسی - احمد اقدسی - بهروز بهروزنیا - حسین تدریسی - فرهود روانی - محسن مدیر شانه چی - فریدون شافعی - زهرا آقایی قلهکی - علیرضا شهاب رضوی - ماهرخ فیال - مینا رفیعی - محمدعلی پاپوار - مسعود صارمی - جلال دهقان - رحیم تشکری - حسن زکی زاده - وحید پیروزنیا به دست دژخیمان رژیم‌های شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

تصویب قطعنامه

بقیه از صفحه ۱ اما در پیش نویس قطعنامه پیشنهادی کانادا که ایران به عنوان یک کشور شیعی مذهب محکوم به نقض حقوق بشر و نادیده گرفتن حقوق اقلیتهای مذهبی مانند، بهایی ها، یهودیان، مسیحیان، یهودیان و حتی مسلمانان سنی مذهب شده است، جای خالی ایران در میان کشورهای ناقض حقوق بشر در سال ۲۰۰۲ میلادی در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد پر شده است.

در این پیش نویس قطعنامه که مورد تصویب قرار گرفت، اعدام در ملا عام، اعمال شکنجه، قطع اعضای بدن، صدور احکام ناعادلانه درباره مخالفان سیاسی، از میان بردن آزادی مطبوعات و زیر پا گذاشته شدن حقوق زنان و دختران، چه در قوانین جمهوری اسلامی ایران و چه در عمل به دقت توضیح داده شده است. در پیش نویس قطعنامه کانادا، سرکوب روزنامه نگاران از سوی قوه قضاییه جمهوری اسلامی و مأموران اطلاعاتی این کشور نیز به شدت محکوم شده است. این کشور روزنامه نگاران، دانشجویان، روشنفکران و حتی روحانیون مخالف زیاده روی رژیم جمهوری اسلامی توسط نیروهای شبه نظامی بسیج، نیروهای اطلاعاتی و قوه قضاییه نیز محکوم شده است. سرکوب تظاهرات دانشجویی نیز در جمهوری اسلامی ایران در پیش نویس قطعنامه کانادا فراموش نشده است.